

بازخوانی نقش اسدالله علم در سرکوب قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲

غلامرضا خارکوهی^۱

چکیده

قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ سیاسی معاصر ایران است که تاکنون آثار و مقالات بیشماری پیرامون آن نگاشته شده است. اهمیت این موضوع بدان علت است که این واقعه مبداء نهضت بزرگی به نام انقلاب اسلامی بود که در نخستین قدم‌ها به شدت کاخ سلطنت تا دندان مسلح محمدرضا شاه را لرزاند و تا مرز سقوط پیش رفت. اما حبس حضرت امام خمینی رهبر این قیام از یک سو و کوتاهی سایر مراجع بزرگ روحانی از سوی دیگر و سرکوب و وحشیانه مردم توسط رژیم و عقب‌نشینی مردم از صحنه پس از یک هفته، از جمله عواملی بود که مانع از سقوط زود هنگام سلطنت شاه، در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد. آنچه در این رویداد بزرگ تا حدود زیادی مغفول مانده نقش منفی و پیدا و نهان اسدالله علم - نخست وزیر شاه - است که تأثیر مهمی در تشدید اختلاف روحانیت و حکومت و بعد هم سرکوب مخالفان ایفا نمود. لذا با وجود انبوه پژوهش‌ها و مطالعاتی که تاکنون درباره این قیام صورت گرفته اما زوایای زیادی از

۱. تاریخ‌نگار انقلاب در استان گلستان





این رویداد به‌ویژه نقش منفی اسدالله علم در این قضایا ناگفته یا کم گفته مانده و جای بررسی و کالبد شکافی دارد. به‌طوری که بررسی جامع نقش علم در رویدادهای سیاسی مهرماه ۴۱ تا خرداد ۴۲ مستلزم تدوین کتاب مستقلی است، که همت پژوهشگران متعهد انقلاب را می‌طلبد. لذا با توجه به اهمیت این مسئله، ما در این مقاله برای نخستین بار به بررسی نقش اسدالله علم در واقعه ۱۵ خرداد می‌پردازیم. البته بررسی نقش علم در سرکوب قیام ۱۵ خرداد به معنای تبرئه شاه در این جنایت تاریخی نیست. چرا که شاه عامل اصلی بازداشت امام و سرکوب مخالفان بود و در این زمینه حتی تردید هم نداشت. لذا بررسی سخنان و مواضع سیاسی او از مهرماه سال ۴۱ تا مرگش به‌خوبی این سخن را تأیید می‌کند که اگر کوچک‌ترین تردیدی شاه در این باره داشت لااقل یک‌بار در سخنان و مواضع و کتاب‌هایش اظهار ندامت می‌کرد. در حالی که او تا پایان زندگی خفت‌بارش در خارج کشور از کشتار مردم در ۱۵ خرداد و پس از آن دفاع نموده‌است. اما او برای حفظ دیکتاتوری‌اش نیاز به مجریان حلقه به‌گوشی داشت که اهداف پلیدش را در سرکوب مردم مسلمان بی‌کم و کاست اجرا نمایند و لذا نقش علم در اینجا به‌عنوان نخست‌وزیر و بالاترین مقام اجرایی پس از شاه حائز اهمیت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قیام ۱۵ خرداد - امام خمینی - محمد رضا شاه - اسدالله علم - ایران - قم - تهران - انقلاب سفید - انقلاب اسلامی - ارتش - امریکا.

اسدالله علم که بود؟

اسدالله علم یکی از چهره‌های مرموز و بحث‌انگیز تاریخ معاصر ایران است که در طول بیش از سی سال حضور فعالش در صحنه سیاست، نقش مهمی در تحکیم سلطنت محمدرضا پهلوی ایفا نمود. او از اسفند سال ۱۳۲۳ که به‌عنوان پیشخدمت مخصوص وارد دربار شد، تا احراز مقام وزارت در سه کابینه، و سرانجام کسب نخست‌وزیری و وزارت دربار، نزدیک‌ترین و محرم‌ترین فرد به شاه بود، و اگر به سبب بیماری در سال ۱۳۵۶ مجبور به استعفا از مقام وزارت دربار نمی‌شد و پیش از شاه دارفانی را وداع نمی‌گفت، تا پایان عمر در کنار وی می‌ماند.^۱

بر اساس گزارشاتی که جاسوسان سفارت امریکا در تهران در مورد قدرت و موقعیت صاحب منصبان سیاسی حکومت پهلوی تهیه کرده‌اند، علم از زمان کودکی با دربار و شاه رابطه داشت. خانواده وی نسل اندر نسل در شرق ایران با اهمیت بوده‌اند. انگلیسی‌ها

۱. محمود طلوعی، چهره واقعی علم، تهران، علم، ۱۳۸۳، ص ۷.

برای مدت‌های مدیدی به این خانواده کمک می‌کردند که سیاست لندن در حراست از امپراتوری ایران بود. امیر اسدالله علم در سن ۳۲ سالگی و در سال ۱۳۳۱ وزیر کشور بود و جوان‌ترین شخصی بود که در کابینه سمت وزارت داشت. در سال ۱۳۳۶ بنا به دستور شاه وی یک جناح مخالف وفادار به شاه را تشکیل داد. سپس به مدت ۲۰ ماه به عنوان نخست‌وزیر خدمت کرد و پس از آن رئیس دانشگاه پهلوی شیراز و بعد وزیر دربار شد. در این زمان او ۴۸ ساله و جوان‌ترین وزیر دربار در تاریخ سلطنت پهلوی محسوب می‌شد. وفاداری نسبت به شاه و اعتماد به شخص شاه مهم‌ترین شرایط برای احراز این پست بود که با شخصیت و روحیات اسدالله علم کاملاً انطباق داشت. علاوه بر این او عضو محفل درونی و خصوصی شاه بود و یکی از کسانی بود که بیشترین نفوذ را در شاه داشت.^۱ همچنین او در جوانی و اوایل ورودش به دربار مورد لطف و محبت خصوصی اشرف پهلوی - خواهر دو قلوی شاه - قرار داشت که بی‌شک او و هر یک از دوستان فاسدش گام‌های ترقی را در مناصب حکومتی به طور جهشی طی می‌کردند که از جمله آن اسدالله علم بود.



امیر اسدالله علم

بر اساس یکی دیگر از اسناد خیلی محرمانه سفارت امریکا، اسدالله علم نسبت به شاه بسیار وفادار است. او بین سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۵ همراه شاه در سوییس تحصیل می‌کرده و در سال ۱۳۲۴ به سرویس ویژه شاه پیوست و از آن زمان به تجارب وسیعی در زمینه حکومت دست یافت. وی در سال ۱۳۲۹ به عنوان حافظ املاک سلطنتی برگزیده شد، لیکن به علت مخالفت با مصدق در مورد از بین بردن اختیارات سلطنت، توسط وی برکنار شد. چندی بعد شاه از او خواست تا سرپرستی جناح مخالف وفادار به سلطنت یعنی حزب مردم را (در ۱۳۳۶) به عهده بگیرد. علاوه بر این در سال ۱۳۴۰، شاه او را به عنوان مدیر بنیاد پهلوی منصوب کرد. علم در مورد بسیاری از مسائل شخصی و رسمی مورد مشاوره شاه قرار می‌گرفت

۱/ از ظهور تا سقوط؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ترجمه و تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۱-۵۰.





به همین خاطر بنا به گفته خودش هر روز او ۳۰ تا ۴۵ دقیقه با شاه ملاقات و گفتگو می‌کرد.^۱

با چنین ویژگی‌هایی، آقای اسدالله علم در ۲۸ تیر ماه سال ۱۳۴۱ توسط محمدرضا شاه به مقام نخست وزیری منصوب شد. قبل از او دکتر علی امینی در این مسئولیت قرار داشت و سخت مورد حمایت امریکا بود (به طوری که امریکا طی چهار ده ماه زمامداری امینی بیش از ۶۷ میلیون دلار به دولت او کمک مالی کرد). اما علی رغم سر سپردگی امینی به کاخ سفید، سر سپردگی اش به شاه مورد پسند او نبود. به همین خاطر شاه پس از بازگشت از سفر تهران و جلب حمایت جدی امریکایی‌ها و دریافت طرح انقلاب سفید، مصمم شد که فردی را به این مقام برگزیند که درست تحت فرمان و مجری افکار و برنامه‌های او مخصوصاً مجری طرح انقلاب سفید باشد، که او کسی نبود جز اسدالله علم. به گفته تیمسار حسین فردوست، علم مهم‌ترین فردی بود که در مسائل داخلی کشور محمدرضا را هدایت می‌کرد و برای تغییرات مهم به او خط می‌داد و مُشیر و مشاور اصلی محمدرضا بود و در این کار پختگی لازم را داشت. طبیعی بود که علم در مسائل مهم مجری سیاست‌های انگلیس و امریکا بود و طرح‌های آنان را در مسائل داخلی کشور انتقال می‌داد و به همین جهت در طرح ریزی و اجرای به اصطلاح «انقلاب سفید» و در واقع قلع و قمع عشایر استان فارس نقش اساسی داشت. در سیاست خارجی، علم مهم‌ترین رابط محمدرضا با انگلیس و امریکا بود و از سوی آنها نیز عامل مطمئن و درجه اولی محسوب می‌شد و شک نیست که علم مورد اعتماد کامل امریکایی‌ها بود.^۲



سپهبد نصیری و شاه - نفر اول سمت چپ اسدالله علم

۱. از ظهور تا سقوط، ص ۱۷۲.

۲. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۴.

علم از نخست وزیری تا انقلاب سفید

علم در شرایطی به نخست‌وزیری رسید که مجلس شورای ملی دوره بیستم، قبلاً منحل شده بود و مجلس دوره بیست و یکم نیز یک سال پس از تشکیل دولت او تأسیس شد که غالب نمایندگان با اعمال نفوذ خودش به مقام نمایندگی رسیدند. به گفته حسین فردوست، در دوران قدرت علم که در واقع مهم‌ترین سال‌های سلطنت محمد رضا است نمایندگان مجلس با نظر او تعیین می‌شدند. در تمام دوران قدرت علم، وضع انتخابات مجلس اینگونه بود^۱ و در زمان نخست‌وزیری هویدا نیز حرف آخر را همیشه علم می‌زد.^۲ در دوران دولت علم اتفاقات مهمی به وقوع پیوست که اولین آن تصویب لایحه ضداسلامی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ماه سال ۱۳۴۱ بود. این لایحه نخستین علت موجهه و نقطه آغازی شد برای شروع قیام حضرت امام خمینی بر علیه رژیم شاه. لذا با مخالفت‌های شجاعانه و افشاگرانه امام مواجهه و موجب بیداری و همراهی بسیاری از مردم و علمای کشور شد. به دنبال آن شور و عصیان علیه دولت علم اوج گرفت و خشم و تنفر عمومی توده‌ها فزونی یافت و توفانی خروشان در سرتاسر کشور به راه افتاد. چهره ضد دینی علم کاملاً برملا شد و توطئه‌های ارتجاعی و استعماری او علیه قرآن و ملت ایران برای عموم مردم شناخته شد. ملت مسلمان ایران به حق آگاهی یافت که هیئت حاکمه ایران به طور سری، علیه اسلام و قرآن اعلان جنگ داده‌است.^۳ تا اینکه بر اثر همین فشارها و تلاش‌ها دولت علم در تاریخ دهم دی ماه سال ۴۱، رسماً لغو این لایحه را در مطبوعات اعلام کرد.

به دنبال شکست رژیم در قضایای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، دولت علم بار دیگر خواست قدرت خود را در مصاف با روحانیت به رخ بکشد. به این منظور کوشید که به مناسبت ۱۷ دی ماه - سالروز کشف حجاب رضاخانی در سال ۱۳۱۴ - زنان بی حجاب را برای رژه خیابانی و تظاهرات بر علیه اسلام و روحانیت به راه اندازد. اما حضرت امام که با هوشیاری کامل مراقب اوضاع بود، طی پیامی به دولت علم هشدار داد که در صورت

۱. به همین دلیل است که در فوریه سال ۱۹۷۶ یعنی سه سال قبل از پیروزی انقلاب و در اوج قدرت نمای شاه و تبلیغات انقلاب سفید و نیل به دروازه‌های تمدن بزرگ مورد ادعای رژیم، اژانس اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) در گزارشی سری اعلام کرد: انتخابات ایران تقریباً همیشه توأم با تقلب بوده است و ساواک و کمیته‌های امنیتی نیز با تحقیقات خود باید در مورد صلاحیت کاندیداها اطمینان حاصل نمایند. پارلمان معمولاً به عنوان مهر پلاستیکی شاه عمل می‌کند و غالباً برای اجرای هر چه بهتر برنامه‌های شاه فعالیت می‌نماید. گاهی هم اگر به طور اتفاقی نماینده‌ای موضع متضاد با موضع شاه اتخاذ کند به سرعت خطاهایش به او تذکر داده می‌شود. از ظهور تا سقوط، ص ۷۶-۷۴.

۲. حسین فردوست، همان، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، تهران، عروج، ج ۱، ص ۱۸۷.





وقوع چنین حادثه‌ای علمای اسلام همان روز را به مناسبت فاجعه مسجد گوهرشاد مشهد عزای عمومی اعلام خواهند کرد و از ملت خواهند خواست که ضمن تظاهرات، نسبت به عاملان آن ابراز انزجار نمایند.^۱

ولی کمتر از یک هفته پس از این رویداد، شاه خبر تازه‌ای از ادامه برنامه‌هایش داد و آن اعلام برگزاری فراندن عمومی برای تصویب لوایح ششگانه معروف به انقلاب سفید بود. این لوایح عبارت بودند از:

۱. اصلاحات ارضی
۲. ملی کردن جنگل‌ها و مراتع
۳. فروش سهام کارخانه‌های دولتی
۴. سهام کردن کارگران در سود کارگاه‌ها
۵. اصلاح قانون انتخابات و اعطای حق رأی به بانوان
۶. تشکیل سپاه دانش

گرچه این فراندن در ششم بهمن سال ۴۱ با فشار سر نیزه و تهدید و ارباب مردم، برگزار شد و با بی‌اعتنایی مردم مسلمان مواجه گشت، اما قبل و بعد از برگزاری آن، مخالفت حضرت امام و سایر علمای آگاه را به دنبال داشت. چنانکه در همین راستا امام در تاریخ ۳۰/۱۰/۴۱ با صدور اطلاعیه مفصلی به نقد و انتقاد از این برنامه شاه پرداخت.^۲ شاه که از استدلال منطقی و حقوقی و مقاومت و ایستادگی حضرت امام شگفت زده و نگران شده بود، برای آنکه بتواند در صورت احساس خطر، خود را تبرئه نماید، اسدالله علم نخست وزیر را جلو انداخت و به قول عوام او را دم‌گاز داد تا نوک پیکان مخالفان به سوی او نشانه رود. در این راستا علم عصر روز دوم بهمن سال ۱۳۴۱ با اشاره به تحرکات مخالفان انقلاب سفید، به ارباب و تهدید آنها پرداخت و گفت: «دولت قوای مُخرب را به شدت سرکوب می‌کند... امروز لابد شنیدید تحرکاتی در حدود بازار [تهران] داشت انجام می‌شد.»

او سپس مخالفان را به دروغ متهم کرد که پول می‌گیرند تا بر ضد انقلاب سفید اغتشاش نمایند!^۳

امام فراندن را تحریم کردند، به همین خاطر ملت مسلمان ایران بی‌اعتنا به سمپاشی‌ها

۱. عباسعلی عمید زنجانی، *انقلاب اسلامی ایران (علل مسائل و نظام سیاسی)*، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷.

۲. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. *روزنامه اطلاعات*، مورخ ۳ بهمن ۱۳۴۱، ص ۱.

اسدالله علم یکی از چهره‌های مرموز و بحث‌انگیز تاریخ معاصر ایران است که در طول بیش از سی سال حضور فعالش در صحنه سیاست، نقش مهمی در تحکیم سلطنت محمدرضا پهلوی ایفا نمود. او از اسفند سال ۱۳۲۳ که به عنوان پیشخدمت مخصوص وارد دربار شد، تا احراز مقام وزارت در سه کابینه، و سرانجام کسب نخست‌وزیری و وزارت دربار، نزدیک‌ترین و محرم‌ترین فرد به شاه بود، و اگر به سبب بیماری در سال ۱۳۵۶ مجبور به استعفا از مقام وزارت دربار نمی‌شد و پیش از شاه‌دار فانی را واداع نمی‌گفت، تا پایان عمر در کنار وی می‌ماند

و تهمت‌های نخست‌وزیر و دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم، به شدت، به مخالفت با این‌رفراندم‌قلابی پرداختند.^۱ مخالفان تهران با شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» و در قم با شعار «ما پیرو قرآنیم، رفراندم نمی‌خواهیم» موجی از اعتراض را بر ضد برنامه‌های رژیم به‌راه‌انداختند. تعطیلی بازار از یک سو و تظاهرات مردم و دانشگاهیان و روحانیان از سوی دیگر، به ویژه در تهران و قم با شعارهای تندی همراه شد که تا آن روز در تاریخ رژیم بی‌سابقه یا کم‌سابقه بود. شعارهایی مثل: مرگ بر شاه، اسلام پیروز است، استبداد محکوم است، مرگ بر این دولت قانون‌شکن و ...

در این میان علم نخست‌وزیر علاوه بر ساواک و چاقو‌کشان، به نیروهای نظامی و انتظامی فرمان داد تا وارد عمل شوند و معترضان را در هر شهر و دیاری که هستند سرکوب نمایند. آنها به سوی مخالفان انقلاب سفید آتش گشودند، و چاقو‌کشان و چماقداران رژیم نیز با شعار جاوید شاه کسب و کار و زندگی معترضان را غارت و نابود کردند.

اسدالله علم بعدها اعتراف کرد که او محرک واقعی شاه در این مبارزه بر علیه مخالفان بوده و او شاه را به مقاومت در برابر روحانیون تشجیع می‌کرده است.^۲ حتی علم دستور داد عده‌ای از کارکنان شرکت واحد تهران ملبس به لباس روحانیت شده و سپس آنها را با دو اتوبوس به استقبال شاه در قم بردند تا در مراسم سخنرانی شاه در ۴ بهمن ۴۱، شرکت نمایند و به دروغ چنین وانمود کنند که بخشی از روحانیت طرفدار شاه هستند و به پیشوازش آمده‌اند.

در چنین شرایطی بود که شاه و علم دریافتند، مردم تحت تأثیر فرامین حضرت امام و علما پای صندوق‌های رأی حاضر نمی‌شوند. لذا رژیم برای آنکه آبرویش در داخل و

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. محمود طلوعی، همان، ص ۱۷۵.





خارج از کشور نرود و حرف شاه هم به کرسی بنشینند و اربابان امریکایی اش را هم خشنود شوند، روز ششم بهمن سال ۴۱ مأموران ساواک، شهربانی، ژاندارمری، فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها با تهدید و ارباب، مردم را به پای صندوق‌های رأی آوردند و اقبشار مختلف را تهدید نمودند که اگر شرکت نکنند از حقوق اجتماعی‌شان محروم می‌شوند. حتی کسبه را تهدید نمودند که در صورت عدم حضور، جواز کسب آنها باطل خواهد شد. اما با این وجود رفتارندم با استقبال سرد مردم مواجه شد و چنین بود که صندوق‌ها را گماشتگان ساواک پُر کردند و به دروغ اعلام نمودند که قریب به ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر به انقلاب سفید رأی مثبت داده‌اند!

شاه که از مخالفت‌های امام و علما و مردم مسلمان در ماه‌های اخیر به تنگ آمده بود، روز ۲۳ اسفند سال ۴۱ در دیدار با افسران و نظامیان نیروی هوایی ضمن ستایش از برنامه انقلاب سفید خود، مخالفان را به مارهای سمی و شپش‌های افسرده‌ای که در کثافات خود غوطه‌ور هستند تشبیه کرد و گفت: «این عناصر دزد و قاتل و راهزن با همفکران ارتجاعی خودشان اگر از خواب غفلت بیدار نشوند، چنان مثل صاعقه مشت عدالت، در هر لباسی که باشند، بر سر آنها کوفته خواهد شد.»^۱

شاه دیگر از مخالفت‌های امام به شدت خسته و زخم خورده شده بود، او گمان می‌کرد، امام و روحانیت با سیاست‌های علم مشکل دارند، اگر خودش نبض برنامه‌ها- مخصوصاً انقلاب سفید- را به دست گیرد مخالفت‌ها کاهش می‌یابد. لذا منتظر فرصتی بود تا با نشان دادن خشونت و قساوت خود، او و دیگر مخالفان را مرعوب و وادار به سکوت نماید که بهار سال ۴۲ اولین گام خونین او بود.

عید خونین و استمرار مبارزات

با نزدیک شدن عید نوروز سال ۱۳۴۲ فرصت دیگری برای امام پیش آمد که به روشنگری و افشاگری دست بزند و افکار مردم ایران را علیه رژیم شاه و دولت ضد اسلامی علم تحریک نموده و ضربه مؤثری بر پیکر انقلاب سفید شاه و امریکا وارد آورد.^۲ به این منظور عید آن سال را «عزای ملی» اعلام کرد و فرمود:

امسال ما عید نداریم و این عید را عزای ملی اعلام می‌کنیم، نه به

۱. سخنان شاهنشاه، تهران، بهمن، بی تا، ص ۲۸.

۲. محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا هجرت به پاریس، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۳۴۵.



خاطر اینکه مصادف است با شهادت حضرت صادق - سلام الله علیه - آن حضرت مقامش عالی و بلند است، ولادت و شهادتش موجب تحکیم و پیشرفت اسلام است. به قول سید بن طاوس - علیه الرحمه - برای شهادت [مثل] امام صادق باید جشن گرفت. ما در این عید عزا داریم برای مصیبت‌ها و لطمه‌هایی که در این سال به اسلام وارد شد، این سال، سال خوشی برای مسلمین نبود، سال خوبی برای روحانیت نبود. در این سال به اسلام تجاوز شد. علمای دین و روحانیون مورد اهانت قرار گرفتند، هتک شدند. در این سال استعمار توطئه‌هایی را علیه اسلام تدارک دید، عمال پلید استعمار به قرآن جسارت کردند، برای پایمال کردن احکام نورانی قرآن نقشه‌ها کشیدند، برنامه‌ها ریختند، طرح‌ها دادند. اگر مسلمین بدانند که چه توطئه‌ها و نقشه‌هایی علیه عزت اسلام، سعادت ملت‌های مسلمان و استقلال ممالک اسلامی در دست اقدام است، دیگر هیچ وقت عید نمی‌گیرند، بلکه قیام می‌کنند به وظایف دینی که بر عهده دارند. وظیفه علمای دین، [و] وظیفه ملت‌های مسلمان سنگین است. همه وظیفه دارند که از اسلام دفاع کنند، در برابر توطئه‌ها بایستند و با آن مقابله کنند. آنها که در برابر خطرهایی که متوجه اسلام شده است قیام نکنند، مقابله نکنند و به دفاع بر نخیزند، آنها در اعداد مُردگانند.^۱

به دنبال آن روز، دوم فروردین سال ۱۳۴۲ که مصادف با سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) بود، مراسم عزاداری در مدرسه فیضیه قم برپا شد. جریان این گونه اتفاق افتاد که وقتی عده کثیری از مردم و روحانیون قم و زوار در مراسم سوگواری مشغول عزاداری بودند، ناگهان مأمورین امنیتی و انتظامی وارد مدرسه فیضیه شده و به جمعیت حمله نمودند. در همین هنگام طلاب مدرسه به دفاع از خود پرداخته و با سنگ و آجر به مهاجمان پاسخ دادند. در این موقع مأمورین امداد و پلیس انتظامی رژیم وارد معرکه شده و شروع به زد و خورد و تخریب مدرسه کردند. در نتیجه عده‌ای شهید و برخی دیگر بازداشت شدند.^۲ انتشار خبر حمله و حشیانه کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه آن هم

۱. روح الله خمینی، صحیفه/امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، تهران، عروج، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۸۴؛ غلامرضا خارکوهی، «استان گلستان از ۱۵ خرداد تا تبعید امام»، فصلنامه ۱۵ خرداد، س ۶، بهار ۱۳۸۸، ش ۱۹، ص ۳۶۰-۳۵۶.



در مراسم سالروز شهادت پیشوای مذهب جعفری بسیار تکان دهنده بود. شاه و علم تصور می کردند دیگر آتش مبارزات مخالفان به خاموشی می گراید و امام و روحانیت آرام می گیرند. ولی بعد از آن قضیه، امام نه تنها عقب نشینی نکرد، بلکه آن جنایت رژیم را محکوم نمود و با قاطعیت بیشتری به مبارزات خود ادامه داد. چنانکه او طی پیامی در تاریخ ۴۲/۱/۱۳ با ادبیاتی که تا آن زمان در تاریخ سلطنت پهلوی بی سابقه بود «شاه دوستی را معادل غارتگری و مخالفت با اسلام و روحانیت» عنوان کرد و نوشت: شاه دوستی یعنی غارتگری... شاه دوستی یعنی ضربه به پیکر قرآن و اسلام... شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت.

امام در بخش دیگری از این پیام که در اصل خطاب به علمای تهران نوشته شده و بعد هم توسط یاران امام در سطح گسترده چاپ و منتشر شد، چنین می گوید:

حمله کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل و به معیت و پشتیبانی پاسبان‌ها به مرکز روحانیت، خاطرات مغول را تجدید کرد... من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم. ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم کرد. من به خواست خدا احکام خدا را در هر موقع مناسبی بیان خواهم کرد و تا قلم در دست دارم کارهای مخالف مصالح مملکت را بر ملا می‌کنم. اکنون یک چشم مسلمین بر دنیای خود و چشم دیگرشان بر دین خود گریان است و حکومت چند ماهه شما با جهش‌هایی که می‌کنید، اقتصاد، زراعت، صنعت، فرهنگ و دیانت مملکت را به خطر



انداخته و مملکت از هر جهت
در شرف سقوط است.^۱

علم که دید امام به عنوان رهبر و پیشوای
مخالفان بیش از گذشته مبارزات خود را با
رژیم تشدید کرده بیش از پیش احساس
خطر کرد و لذا علاوه بر ساواک و ژاندارمری
و شهربانی و ارتش، اعضای کابینه دولت
خود را نیز دستور داد تا از طریق ادارات و
سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به دولت برای
مقابله با یاران امام وارد عمل شوند و اقدامات
پیشگیرانه را به عمل آورند و حتی به منظور
برنامه ریزی بهتر جهت سرکوب مخالفان، در

سطح استان‌ها و شهرستان‌ها کمیسیونی مرکب از رؤسای ساواک، ژاندارمری، شهربانی،
وزارت فرهنگ و کشاورزی و اصلاحات ارضی تشکیل دهند. چنانکه وزیر کشور دولت
علم با صدور بخشنامه‌ای در اول خرداد سال ۱۳۴۲ خطاب به استانداران کشور نوشت:
به‌قرار اطلاع در ایام مُحرم عده‌ای در صددند که با استفاده از
تجمع‌هایی که برای تعزیه داری و تعظیم شعائر اسلامی از طرف مردم
در شهرها و دهات به‌وجودمی‌آید تبلیغات سوء برای گمراه کردن افراد
بی‌اطلاع در موضوع اصلاحات اساسی [انقلاب سفید] که در کشور در
شئون مختلف و مخصوصاً اصلاحات ارضی شروع شده‌است، بنمایند.
بنابراین در کمیسیونی مرکب از رئیس ساواک، رئیس ژاندارمری،
رئیس شهربانی، رئیس فرهنگ، رئیس کشاورزی و رئیس اصلاحات ارضی
مقرر فرمایید موضوع را مورد بررسی دقیق قرار دهند، زیر نظر شخص
جناب عالی، نتیجه را اعلام نمایند و تعلیمات لازم را [برای سرکوب
مخالفان] به شهرستان‌ها صادر فرمایید.^۲

۱. روح‌الله خمینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۸.
۲. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی.





علم و قتل عام معترضان ۱۵ خرداد

اما محرم در شهر قم با حضور امام خمینی - رهبر نهضت اسلامی بیش از هر جای دیگر رنگ و بوی حسینی داشت. امام خمینی عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ ق/ ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش در مدرسه فیضیه، نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد. بخش عمده‌ای از سخنان امام درباره نتایج زیان‌بار سلطنت دودمان پهلوی و افشای روابط پنهانی شاه و اسراییل و نفوذ بهاییان در امور کشور و بیان گرفتاری‌های مردم اختصاص داشت.

سخنان امام خمینی در روز عاشورا - صبح روز چهاردهم خرداد سال ۴۲ - به وسیله علم به اطلاع شاه رسید. علم ضمن گزارش این مطالب به شاه گفت: به نظر او دیگر صبر و تحمل در برابر این اعمال مصلحت نیست. سپس او پیشنهاد کرد امام خمینی بی درنگ بازداشت شود تا سایر علما هم حساب کار خودشان را بکنند.

شاه با اینکه فوق‌العاده از شنیدن سخنان امام خمینی خشمگین شده بود، اما در صدور دستور بازداشت ایشان تردید داشت. تا اینکه سرانجام با اصرار و پافشاری علم بر تردیدهای خود فائق آمد و عصر همان روز دستور بازداشت امام خمینی را به علم ابلاغ کرد.^۱

بدین سان شب ۱۵ خرداد به شبگیر نزدیک شد. فجر آمد تا سینه آفاق را بشکافد و بامداد روشن را از کرانه‌های افق شرق پدیدار نماید که دست جنایت پیشگان، خورشید روز آفرین روزگار - خمینی کبیر - را در پس ابرهای زندان فرو برد. خورشید منظومه شمسی طلوع کرد و خورشید منظومه انقلاب از نظرها نپنهان گشت. این خبر در همه جا پیچید و رسالت فریاد جای خود را به رسالت خون داد.

وای بر آن تند باد نیمه خرداد
 کان همه سرو بلند را ز بُن افکند^۲
 نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت چهار بعد از نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۱۳۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را در قم محاصره کرده و ایشان را که در حال نماز شب بود، دستگیر و سراسیمه به تهران بردند و در باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آن روز او را به زندان قصر منتقل نمودند. خبر توقیف امام برق آسا در سراسر قم پیچید و طوفانی از خشم در میان توده‌های مسلمان و انقلابی این شهر مذهبی برانگیخت. هنوز آفتاب ۱۵ خرداد

۱. محمود طلوعی، همان، ص ۱۸۸.

۲. محمدرضا حکیمی، تفسیر آفتاب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۳.

سراز افق بر نیاورده بود که مردم قم اشک ریزان و شعار گویان به طرف خانه امام آمدند و کوچه امام آکنده از جمعیت عظیم عاشقانش شد. سپس شهید حاج آقا مصطفی خمینی به میان جمعیت رفت و همگی به سوی حرم حضرت معصومه (س) به راه افتادند و شعار «یا مرگ یا خمینی» در فضای شهر قم طنین انداز شد. مردم به شدت خشمگین بودند



تصاویری از تظاهرات مردم در ۱۵ خرداد ۴۲

و به هر صاحب منصب و درجه داری می رسیدند، می خواستند انتقام بگیرند. به همین خاطر در خیابان های مسیر تظاهرات هیچ درجه داری باقی نمانده بود و همه از ترس جانشان پا به فرار گذاشته بودند. کشاورزان روستاهای اطراف قم نیز خود را به جمع معترضان رساندند. حضور زنان مسلمان چادری نیز که همراه با کودکان خردسالشان به





صف معترضان آمده بودند، در حالی که برخی از آنان مسلح به چوب و کارد و تبر و حتی قندشکن و سیخ کباب بودند و فریاد خمینی خمینی سر می‌دادند،^۱ جلوه خاصی به این جمعیت عظیم داده بود. شهید دکتر بهشتی می‌گوید:

اولین کوشش پر خروش از شهر قم برخاست و در پانزده خرداد ۱۳۴۲ خونین‌ترین و پرشکوه‌ترین و زیباترین و گرم‌ترین صحنه‌های پیکار عاشقانه زن و مرد مسلمان با طاغوت در قم به پاخاست. بیاد دارم که زنان پایین [شهر] چادر به‌سر، چوب‌ها را به‌دست گرفته بودند و به سمت میدان نبرد حق و باطل آمده بودند و من همان موقع به برادرانم می‌گفتم: مژده باد! شما را که آنچه در تاریخ و سرگذشت الجزایر می‌خواندیم و می‌شنیدیم که زنان چادرپوش سلاح به‌دست، به جنگ عمال استعمار و استکبار در الجزایر رفتند، امروز به برکت قیام شهر [قم] این زنان، چادر به‌سر و چوب به‌دست، به جنگ استکبار و عامل ایرانی استکبار [شاه] آمده‌اند.^۲

ابتدا مأمورین پلیس پا به فرار گذاشتند، اما آنها پس از تجهیز قوا به میدان آمدند. نیروهای کمکی نظامی نیز از پادگان‌های اطراف به شهر قم گسیل شدند. هنگامی که سیل جمعیت از حرم حضرت معصومه بیرون آمدند، رگبار مسلسل‌ها به روی مردم گشوده شد و این درگیری چند ساعت به طول انجامید. حمام خون به راه افتاد؛ هواپیماهای نظامی از تهران به طرف قم پرواز کردند و برای ارباب بیشتر مردم، دیوار صوتی را شکستند. قیام با سرکوب شدید مأمورین کنترل شد. کامیون‌های نظامی، اجساد شهدا و مجروحین را به سرعت از خیابان‌ها و کوچه‌ها به نقاط نامعلومی بردند. غروب آن روز شهر قم حالتی جنگ‌زده و غمگین داشت.^۳

بر خلاف تصور شاه و علم، با دستگیری امام نه تنها دامنه اعتراضات فروکش نکرد بلکه به سایر شهرها مخصوصاً تهران و مشهد و اصفهان گسترش یافت و پایه‌های حکومت شاه را لرزاند و هر آن احتمال گسترش آن و سقوط رژیم می‌رفت. به طوری که مخالفان بیشماری جلوی کاخ شاه در تهران تجمع کردند و خواستار کناره‌گیری شاه از سلطنت شدند. شهید حاج مهدی عراقی در خاطرات خود راجع به وقایع آن روز تهران می‌گوید:

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۵۱۷-۵۱۵.

۲. سید محمد حسینی بهشتی، *نقش انبیا و پیامبران در هدایت و عدالت*، تهران، ستاد برگزاری هفتم تیر، ۱۳۶۲، ص ۱۵۸.

۳. حمید انصاری، *حدیث بیداری*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴، ص ۵۴-۵۲.



صبح ساعت ۵ [روز ۱۵ خرداد ۴۲] خبر دستگیری آقا به تهران رسید. هر یک از بچه‌ها [انقلابیون] مأموریت پیدا کردند که در قسمتی از شهر مردم را به بستن مغازه‌ها و تظاهرات دعوت کنند. عده‌ای مأموریت پیدامی‌کنند که میدان را تعطیل کنند. ابتدا میدان سبزی را تعطیل می‌کنند و سپس به میدان بارفروشی‌ها می‌روند، طیب نبوده، پسرش بوده، با او صحبت می‌کنند و او تلفناً با پدرش، طیب می‌گوید: «اشکالی ندارد». با پخش خبر، میدان تعطیل می‌شود و افراد با چوب حرکت می‌کنند. کلانتری شش را تقریباً می‌گیرند. بچه‌ها تیز می‌آیند جلوی مسجد شاه و اداره تبلیغات، عده‌ای قوام، عده‌ای شهپاز، خراسان، دولاب و همه به طرف اداره تبلیغات حرکت می‌کنند. ابتدا پلیس نمی‌تواند مقاومت کند. برای رفتن به اداره تبلیغات ابتدا اختلاف بوده، چون مرکز در شمیران بود و اینجا قابل استفاده نبود. نزدیک ساعت ۱۱ دو کامیون چترباز دم تبلیغات پیاده می‌شوند و به تیراندازی می‌پردازند، در تعاقب آنها ژاندارم‌ها می‌آیند. (در این زمان بیشتر نیروهای نظامی در شیراز درگیر با عشایر بود) چند بیمارستان اطراف بازار: بازارگانان، سینا، [وبیمارستان] حمایت از مادران، مملو از جنازه و تیر خورده [بود].^۱

روزنامه/الاهرام - چاپ قاهره - در تاریخ پنجشنبه ۱۶ خرداد ۴۲ نوشت:

دیروز تهران از آتش خشم مردم شعله‌ور شد و زبانه‌های آتش به شهرهای دیگر کشید. نیروی نظامی و ارتش شاه با تانک و توپ و زره پوش به خیابان‌ها آمد و صدها هزار نفر از تظاهرکنندگان کشته و زخمی شدند. نیروی نظامی که به مسلسل سنگین مجهز می‌باشد، کاخ شاه را احاطه کرده و راه‌هایی را که به کاخ منتهی می‌شود بسته است. تظاهرات قهرآمیز مردم - که ناظران سیاسی، آن را شدیدترین تظاهرات ضد شاه پس از سقوط دولت دکتر مصدق در سال ۱۹۳۵ [سال ۳۲ ش] می‌خوانند - وقتی آغاز شد که زعیم دینی، آقای روح‌الله خمینی و یاوران او دستگیر شدند که موجب شد تظاهرات به یک انقلاب کاخ برانداز تبدیل شود.^۲

۱. محمد دهنوی، قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۰، ص ۱۸۵-۱۸۴.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۶۱۱.

آژانس‌های خبری معروف جهان - یعنی فرانس پرس، آسوشیتد پرس و رویتر با اشاره به اینکه کاخ شاه، کاخ نخست وزیری و حتی قبرستان شهر که قربانیان تظاهرات ۱۵ خرداد در آن به خاک سپرده می‌شوند در محاصره قوای نظامی رژیم قرار گرفته‌اند، گزارش کردند:

قبرستان را بدین جهت محاصره کرده‌اند که مانع تظاهرات شدید خانواده‌های قربانیان [در محل دفن] شوند. علاوه بر این ۲۳ تانک سنگین امریکایی در برابر اداره شهربانی و وزارت خارجه آماده عملیات [برای سرکوب مخالفان] هستند. تانک‌های دیگری نیز همراه با ۶ جیب مسلح به مسلسل، اداره پست و تلگراف را می‌پایند و سربازان به طور مدام انگشتان‌شان روی ماشه آماده فشردن است.^۱

خبرنگار (U.P.I) که خود شاهد قسمتی از حماسه‌ها و فداکاری‌های مردم مسلمان و عاشقان امام بوده این‌طور گزارش می‌دهد:

تظاهرکنندگان با مشته‌های گره‌کرده و فریادهای رعدآسا وارد خیابان‌های اطراف بازار شدند و با قوای ارتشی مواجه گشتند. قوای مسلح به طرف جمعیت تیراندازی می‌کردند ولی مردم همچنان پیش می‌رفتند. من شخصاً ناظر پیشروی شجاعانه تظاهرکنندگان به سوی رگبار گلوله بودم. ایمان مردم به حدی قوی بود که سینه خود را اسپر گلوله می‌کردند و به پیروزی و موفقیت خود اطمینان داشتند،



ولی نظامیان با تانک‌های سنگین و مسلسل‌های ساخت امریکا بیکار ننشسته بودند. من خود شاهد بودم که سربازان با خونسردی هر چه تمام‌تر مردم را هدف گلوله قرار داده، درو می‌کردند.^۱

مجله هفتگی «آبسرو/تور عرب» در شماره ۱۷ خود، در ژوئن ۱۹۶۳ (خرداد ۱۳۴۲) مقاله‌ای را به تظاهرات خونین ۱۵ خرداد اختصاص داده و تحت عنوان «تیرنگ بزرگ» نوشت:

موج تازه‌ای از اغتشاشات ایران را فرا گرفته است... چندین هزار نفر از طرفداران رهبر مذهبی آیت الله خمینی دست به تظاهراتی علیه حکومت دیکتاتوری زدند. تظاهرکنندگان خواستار آزادی زندانیان... و همچنین قطع روابط سیاسی با اسرائیل بودند.^۲

گزارش‌گر روزنامه *تایمز مالی* نیز با اشاره به شیشه‌های شکسته ساختمان‌های دولتی، حضور تانک‌های ارتش را در معبرهای اصلی تهران، «نفرت انگیز» خواند و آن را «نمادی از وضعیت فعلی ایران» دانست که دچار بحران شده است. این روزنامه غربی همچنین نوشت:

آمار تلفات مالی و جانی بسیار سنگین است. حکومت نظامی همچنان در تهران ادامه دارد... این آشوب‌ها تنها متعلق به پایتخت نیستند. بلکه در برخی از دیگر شهرهای مهم نیز رخ دادند.^۳

تیمسار حسین فردوست که از وخامت اوضاع کشور در آن ایام بسیار نگران شده بود از اوپسی [فرمانده لشکر گارد ویژه شاه] می‌خواهد که به‌عنوان تنها راه سرکوب مردم و نجات رژیم، هر چه آتش و نظافتچی و اسلحه‌دار و غیره در لشکر گارد دارد مسلح نماید.^۴

خبرگزاری آسوشیتدپرس با اشاره به وقایع ۱۵ خرداد تهران نوشت:

دستجات مذهبی که از سه روز [پیش] به این طرف به مناسبت ایام سوگواری امام حسین (ع) عزاداری می‌نمودند بر علیه اقدامات دولت در مورد اصلاحات ارضی و آزادی بانوان جهت شرکت در انتخابات، تظاهرات کردند. پس از آن که مشاهده شد در خاتمه مراسم مذهبی دستجات مزبور شروع به تظاهرات بر علیه دولت می‌کنند فوراً افراد

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۶۱۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۲۰.

۴. حسین فردوست، همان، ج ۱، ص ۵۱۰.





نیروی انتظامی چهارراه‌ها و مراکز مهم تهران را تحت کنترل گرفتند. دستجات مذهبی که در حدود بیست هزار نفر بودند به طرف دانشگاه تهران به حرکت درآمدند ولی در مدخل دانشگاه افراد شهربانی جلوی آنها را سد کردند. از طرفی افراد نظامی هم در جلوی عمارت رادیو و همچنین اطراف کاخ سلطنتی پاس می‌دادند. عده کثیری هم در جلوی کاخ جمع شده و درخواست می‌کردند، حکومت فعلی کناره‌گیری کرده و رژیم سلطنتی تغییر یابد. آقای اسدالله علم نخست وزیر دستور آماده باش به نیروهای مسلح دولتی صادر کرد و به مردم نیز اعلام داشت، چنانچه دست از ادامه تظاهرات بردارند افراد شهربانی تیراندازی خواهند کرد. بنا به اخبار واصله در بعضی از شهرهای ایران تظاهرات مشابهی نیز رویداده است.^۱

اما قیام مردم تهران در ۱۵ خرداد عمیق‌تر و وسیع‌تر از آن بود که در صفحات محدود گزارشگران خارجی بگنجد. چرا که در آن روز واقعاً اهالی غیور و شرافتمند تهران و حومه بر ضد شاه شوریده بودند و خشم و نفرت‌شان نسبت به او دم به دم فزونی می‌یافت و توفانی سهمگین بر می‌انگیخت. سیل جمعیت از بازار، میدان، دانشگاه و... به سوی کاخ مرمر سرازیر بود، فریاد رعد آسای: «مرگ بر شاه، ما شاه نمی‌خواهیم، دیکتاتور برو گم شو» در آسمان پایتخت طنین انداز شد. گروهی به منظور به دست گرفتن اداره رادیو به میدان ارگ و اداره انتشارات رادیو یورش بردند و طی زد و خورد شدیدی، ایستگاه را تصرف کردند و در و پنجره‌هایش را شکستند، لیکن آتش نیروهای مسلح آنان را به عقب راند. گروه دیگری برای دستیابی به اسلحه، اداره تسلیحاتی ارتش در جنب توپخانه را مورد حمله قرار دادند و جمعی به عمارات دولتی، ماشین‌های دولتی و پاسگاه‌های پلیس حمله بردند و هر آنچه را که مظهر حکومت جنایت کارانه شاه بود، زیر ضربات خُرد کننده خود قرار دادند. سازمان فرهنگی ایران و امریکا نیز مورد حمله مردم قرار گرفت و در و پنجره‌های آن درهم شکست. انبوهی از کشاورزان کِن به کارخانه پپسی کولا که در سر راه آنان قرار داشت، یورش بردند و درب و پنجره و شیشه‌های آن را خُرد کردند. باشگاه ورزشی شعبان بی‌مخ و تعدادی جیب و کامیون ارتشی نیز به دست مردم طعمه حریق شد.^۲

۱. ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۵۳۵-۵۳۴.

به دنبال شکست رژیم در قضایای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، دولت علم بار دیگر خواست قدرت خود را در مصاف با روحانیت به رخ بکشد. به این منظور کوشید که به مناسبت ۱۷ دی ماه - سالروز کشف حجاب رضاخانی در سال ۱۳۱۴ - زنان بی حجاب را برای رژه خیابانی و تظاهرات بر علیه اسلام و روحانیت به راه اندازد. اما حضرت امام که با هوشیاری کامل مراقب اوضاع بود

شاه که انتظار چنین واکنشی را از مردم دوستدار امام نداشت از قیام مردم به شدت ترسیده بود. دیگر قادر به تصمیم‌گیری نبود و نمی‌توانست اوضاع بحرانی کشور، به‌ویژه شهرهای تهران و قم را کنترل و مدیریت نماید. علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد دولت علم و مؤلف زندگینامه او با اشاره به این ضعف شاه و سوء استفاده علم از این موقعیت می‌نویسد:

علم احساس می‌کرد که شاه آن چنان که می‌بایست مصمم نیست و به همین دلیل دست‌وپا

می‌کرد که خود اختیار هرگونه اقدام لازمی را داشته باشد. شاه که همواره، به‌ویژه در شرایط سخت، گریز از مسئولیت را هنر می‌دانست به آسانی در خواست علم را پذیرفت و همه نیروهای انتظامی پایتخت را در اختیار نخست‌وزیر قرار داد... علم به رئیس شهربانی وقت - سپهبد نصیری - تلفنی دستور تیراندازی داد و در برابر تردید نصیری یادآور شد که این دستور را به عنوان نخست‌وزیر می‌دهد و نامه مؤید این دستور را نیز بی‌درنگ برای او خواهد فرستاد. خود نیز پس از ساعتی به دفتر نصیری رفت و از نزدیک شاهد وضع روز بود. این خونسردی و قاطعیت علم اثر بسیار مثبتی داشت و مسئولان انتظامی توانستند در چند ساعت به این غائله پایان دهند و تظاهرکنندگان را به شدت سرکوب کنند.^۱ خاطرات محرمانه اسدالله علم (در کتاب گفتگوهای من با شاه) به خوبی نشان می‌دهد که شاه و علم به شدت نگران فراگیر شدن اعتراضات عمومی در سراسر کشور و در نتیجه سقوط رژیم بودند. او راجع به این روز خطاب به شاه می‌نویسد:

اگر [در قیام ۱۵ خرداد ۴۲] ما عقب‌نشینی کرده بودیم ناآرامی به چهار گوشه ایران سرایت می‌کرد و رژیم ما با تسلیم ننگ‌آوری سقوط می‌کرد. در آن موقع حتی این را به شما [شاه] عرض کردم که اگر خود من هم از مسند قدرت به زیر کشانده شوم شما همیشه می‌توانید با محکوم کردن و

۱. اسدالله علم، یادداشت‌های علم، تهران، کتابسرا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۹-۴۸





اعدام من به عنوان مسبب آنچه واقع شده خود را نجات دهید!

فرح پهلوی - همسر سوم شاه - نیز با اشاره به افزایش تنش‌های پس از دستگیری امام خطرات جدی که آن روز حکومت پهلوی را تهدید می‌کرد، می‌گوید:

بعد از دستگیری خمینی بر تشنجات افزوده شد و علم - نخست وزیر - که برای مملکت احساس خطر می‌کرد، از پادشاه خواست اجازه دهد به طور موقت فرماندهی ارتش را به عهده گیرد. سپس مسئولین را به دفتر خود دعوت کرده آنها را از خطر تصرف تهران توسط شورشیان واقف نمود. ارتش به دستور نخست وزیر، اجازه داشت که در موارد خطرناک به خاطر حفظ امنیت کشور تیراندازی کند. اسدالله علم برای حمایت از پادشاه مسئولیت برقراری نظم را پذیرفت و به وضوح اعلام کرد که در صورت شکست مسئول عواقب آن خواهد بود.^۱

در واقع با اجازه شاه، آقای اسدالله علم برای نخستین بار موقتاً فرمانده کل قوا شد. که این امر ناشی از دو موضوع بود:

اولاً نشانگر وحشت شاه از رویارویی با ابر مردی مثل امام بود که صلاحیت خود را برای رهبری مخالفان طی ۹ ماه گذشته ثابت کرده بود، و شاه از قدرت و نفوذ او در میان مردم و بسیج آنها بر علیه سلطنت شدیداً بیمناک بود.

دوماً در صورت بالا گرفتن بحران و محکومیت داخلی و بین المللی، شاه می‌تواند خود را تبرئه نموده و تقصیر را متوجه نوکران حلقه بگوش خود نماید.

از سوی دیگر علم نیز با این اقدام خود بیش از پیش ارادت و چاکری خود را به درگاه شاه نشان می‌داد و شاه را رهین منت و درایت و قدرت خود می‌کرد. از طرف دیگر به خاطر ارتباط و تعامل دوستانه‌ای که علم با دول انگلیس و امریکا داشت، شاید گمان می‌کرد که در صورت شکست در این ماجرا - حتی اگر شاه هم پشت او را خالی نماید - باز در مجامع بین المللی صدمه‌ای به حیثیت شخصی او و دولتش وارد نمی‌شود.

(چنانکه در آینده هم این نظر اثبات شد. پس از بازداشت امام و جمع زیادی از مخالفان رژیم و کشتار و جراحت ده‌ها هزار نفر از مردم بیگناه، او با حمایت امریکا و انگلیس نه تنها در مجامع بین المللی محکوم نشد بلکه کاملاً مورد حمایت آنها قرار گرفت. در صورتی که او و شاه و فرماندهان امنیتی و نظامی رژیم می‌بایست به خاطر کشتار و حشیانه هزاران نفر از مردم در ۱۵ خرداد، به عنوان جنایتکار جنگی در دادگاه بین المللی محاکمه

۱. کهن دیار؛ خاطرات فرح پهلوی، چاپ خارج از کشور، نشر فرزاد، ۲۰۰۴، ص ۱۲۸.

اسدالله علم بعدها اعتراف کرد که او محرک واقعی شاه در این مبارزه بر علیه مخالفان بوده و او شاه را به مقاومت در برابر روحانیون تشجیع می کرده است. حتی علم دستور داد عده‌ای از کارکنان شرکت واحد تهران ملبس به لباس روحانیت شده و سپس آنها را با دو اتوبوس به استقبال شاه در قم بردند تا در مراسم سخنرانی شاه در ۸ بهمن ۴۱ شرکت نمایند و به دروغ چنین وانمود کنند که بخشی از روحانیت طرفدار شاه هستند و به پیشوازش آمده‌اند

می شدند. اما علم پس از نخست وزیری نیز تا زمان مرگش به عنوان مقتدرترین شخصیت دربار و چهره محرم و محبوب شاه باقی ماند.

جلسه اضطراری هیئت دولت

علم که خطر سقوط سلطنت را جدی دید ساعت ۵ عصر روز ۱۵ خرداد، جلسه فوق العاده هیئت دولت را در کاخ نخست وزیری تشکیل داد. او در ابتدای جلسه در حالی که نگران و افسرده بود، گزارش مختصری از قیام مردم ارائه کرد و طبق معمول تعداد آنها را بسیار ناچیز - در حد دو هزار نفر - و اجیر شده پول خارجیان! اعلام نمود و گفت:

ما این طور حساب کردیم قبل از عاشورا کسی را نگیریم، شاید عده‌ای در عاشورا از میان بروند. البته منشأ واضح است و پول خارجی آن مثل عراق و مصر، اما در اینجا غیر از خمینی و قمی که در قم و در مشهد [آنها را] گرفتیم بقیه گردانندگان مشهور نیستند... روز تاسوعا دو هزار نفر آمدند شعار دادند زنده باد خمینی مرگ بر دشمنان وی. روز عاشورا همین طور شعار دادند... تصمیم ما بر این بود که روز شنبه خمینی را در قم و قمی را در مشهد بگیریم. ولی اتفاقی افتاد که باعث شد [آنها را] زودتر بگیریم. دو چیز اتفاق افتاد:

۱. خمینی در قم بر منبر رفت و هتاکی زیاد به اعلیحضرت کرد.
۲. خبر دیگر آن که قم و مشهد با هم هم صدا بشوند و کار [سرکوبی معترضان] خیلی سخت بشود.

لذا دیشب ۴ بعد از نیمه شب خمینی را گرفتیم و امروز صبح در مشهد قمی را گرفتیم. چون خبر به تهران رسید بلوا شروع شد و ما شانس آوردیم. زیرا اینها تشکیلات قوی داشتند و کوچک نیست. با آنکه از صبح عده‌ای [از حامیان امام] مجروح و کشته شدند، مع ذلک هنوز [در خیابان‌ها] هستند و این خیلی عجیب است... عده‌ای [از آنها] هستند در





تهران که با تاکتیک کار می‌کنند الان فکر می‌کنم که حکومت نظامی
اعلان کنیم.^۱

سخنان علم، هم نشانگر ترس رژیم از متحد شدن مردم قم و مشهد است که در
این صورت کار مقابله با معترضان خیلی سخت می‌شد. و هم بیانگر قدرت و نفوذ امام
در میان مردم بود. چیزی که اساساً علم و سیاست‌گزاران امنیتی رژیم تصورش را هم
نمی‌کردند. تا آنجا که در همین جلسه وزیر راه صراحتاً اعتراف می‌کند که «امروز صبح
دو هزار نفر به سر ما ۴۰ نفر ریختند و اطاق‌ها را آتش زدند.» سپس هریک از اعضای
کابینه در این جلسه سخنان کوتاهی که حاکی از عمق قیام ۱۵ خرداد بود مطرح کردند
که برخی از نظرات آنها چنین است:
دکتر محمد باهری (وزیر دادگستری):

عده‌ای از هموطنان ما کشته شده‌اند خیلی جای تأسف است [که]
ژست تأثرآمیزی برای کشته‌شدگان گرفته بشود... [معنی حرف ایشان
این است که برای هزاران مردم بیگناه کشته شده نباید تأسف خورد!]

جهانگیر تفضلی (وزیر مشاور و سرپرست انتشارات و رادیو)

اگر در یک انقلاب چند نفر کشته بشوند مهم نیست مورد تأیید من
است [!]. ... بلوای امروز شبیه به هیچ کدام نیست این از سی ام تیر هم
مهم تر است ... اگر حکومت نظامی نشود نمی‌توانیم عملیات خودمان
را توجیه کنیم...

دکتر پرویز ناتل خانلری (وزیر فرهنگ):

طبقه روشنفکر سخت عصبانی است و برله [طرفدار] دولت است
و می‌گویند چرا دولت سستی می‌کند و اقدام شدید [در برخورد با
معترضان] نمی‌کند. [!] مطلب دیگر اینکه شتر سواری دولا دولا
نمی‌شود. [برای سرکوب مخالفان] تصمیم قاطع باید گرفت. اگر سست
بگیریم مملکت از میان می‌رود ... به هر صورت حکومت نظامی ضرورت
کامل دارد و بسیار شدید باید عمل کرد.

نصرت‌الله معینیان (وزیر راه):

امروز صبح دو هزار نفر به سر ما ۴۰ نفر ریختند و اطاق‌ها را آتش

۱. متن کامل مذاکرات هیئت دولت طاغوت در پانزده خرداد ۱۳۴۲، تهران، دفتر هیئت دولت و روابط عمومی
نخست وزیری، ۱۳۶۳، ص ۲۲.

زدند... ما آنچه باید بکنیم نکردیم سستی شد، گفتند که خونریزی می شود، ترسیدیم که دو هزار نفر راه بیفتند. اکنون همه آنها شده است، خون ریزی شد... ما با این همه قوا و نفرات چرا پیش بینی نکردیم؟... حکومت نظامی ضرورت است زیرا اگر نشود فردا باز هم این بازی تکرار می شود. ضمناً مسئولان این بلوا تعقیب بشوند. مخبران خارجی خوب خبر فرستاده اند و در خارج هم اثر خوب دارد... امروز سر ساعت ۴ صبح خمینی را گرفته اند و امروز صبح [به] این ترتیب شهر را به هم ریختند... عباس آرام (وزیر خارجه):

من با حکومت نظامی موافقم در خارج هم اثر بد ندارد. در ترکیه و در عراق و سایر نقاط حکومت نظامی است و اثر بد ندارد و من کاملاً موافقم. خون ریزی امروز نمی دانم چقدر بوده است... وزیر راه می گوید همراه با آتش زدن های تهران، پل سفید هم آتش زده می شود. چه طور تشکیلات ما پیش بینی کرده اند؟... اسد الله علم (نخست وزیر):

نظر آنان [یعنی مخالفان حکومت] این بود که در اربعین سرتاسر تهران را به هم بزنند.^۱ دکتر غلامحسین خوشبین (وزیر مشاور):

خاورمیانه روی آتش است ما جزء این منطقه هستیم باید مواظبت کنیم که بیشتر صدمه نخوریم. ما باید منشأ این کار را پیدا کنیم... باید حکومت نظامی اعلام بشود و جلوی تمام روضه خوانی ها گرفته بشود [!] لا محاله برای بیست روز هر نوع اجتماعی موقوف بشود. سپهبد اسماعیل ریاحی (وزیر کشاورزی):

حکومت نظامی بشود. این آخرین تیر ترکش است و من هم متقاعد شدم که آخرین تیر ترکش زده بشود... طرح حفاظت تهران را داریم... به نظر من در این مواقع عناصر خائن، کار را به بحران می کشانند. شایعه ای بود امروز که اختلاف بین پلیس و ارتش شده. کسانی که بخواهند رخنه در ارکان ما بکنند... نباید گذاشت نفوذی به دستگاه بشود. روی این اصل باید تحقیق کامل بشود.

۱. متن کامل مذاکرات هیئت دولت طاغوت در پانزده خرداد ۱۳۴۲، ص ۲۷-۲۶.





هوشنگ سمیعی (وزیر پست و تلگراف):

تشکیلات اینها خیلی مهم است و دقیق است.

دکتر محمد باهری (وزیر دادگستری):

حادثه بزرگی اتفاق افتاده است. جماعتی کشته شده‌اند. با حکومت نظامی کار پایان نمی‌گیرد. باید محاکمه بزرگی بر پا بشود و مؤسسان کار را تعقیب کنیم و محاکمه عظیم باشد. اسناد این کار روشن گردد و مردم بدانند ما مقصر نیستیم. باید بنشینیم و کار را با دقت بررسی کنیم. یک هفته می‌گذرد و ما هم یادمان می‌رود و دوباره روش کج دار و مریض برقرار می‌شود. به عقیده بنده بهتر است کمیسیونی تشکیل شود اسناد را برسند و سپس محاکمه را شروع کنند. اعضای محکمه همه فوراً روشن [و معرفی] بشود.

دکتر پرویز ناتل خانلری (وزیر فرهنگ):

آخرین تیری که در ترکش داشتیم انداختیم باید ذهن ما روشن بشود و جدی کار کنیم.

سپهبد اسماعیل ریاحی (وزیر کشاورزی):

همان طور که آقای دکتر باهری گفت باید علت العلل این کار را پیدا کنند و این کار لازم است. اما قسمت دوم در مورد محاکمات با اعلان حکومت نظامی تمام دادگاه‌ها فوراً تشکیل می‌شود و [این] جزء قانون است.

دکتر محمد باهری (وزیر دادگستری):

در مملکت انقلابی [انقلاب سفیدی] شده است. بر ضد این انقلاب افرادی توطئه می‌کنند. بنده پیشنهاد می‌کنم دادگاه‌های ضد انقلاب تشکیل بدهیم...

اسد الله علم (نخست وزیر):

دو مطلب پیش آمده است یکی آنکه این افراد برخلاف قوانین جاری عمل کرده‌اند و اتفاقاً تمام عملیات ضد امنیتی مملکت را انجام داده‌اند. مطلب دیگر افرادی است که بر ضد اصلاحات [شاه] اقدام کرده‌اند و باید این افراد محاکمه بشوند. این کار دیگری است.

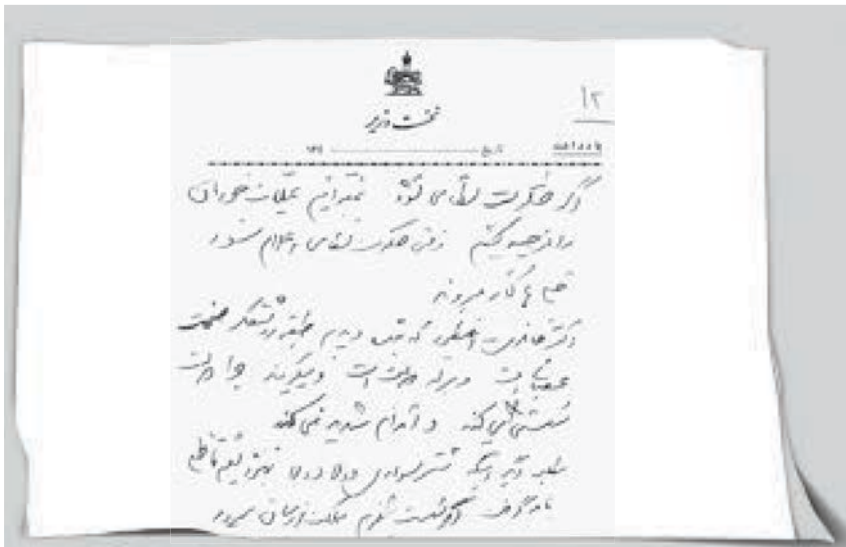
دکتر غلامحسین خوشبین (وزیر مشاور):

شما که قانون حکومت نظامی دارید و می‌توانید حتی به صرف سوءظن

افراد [مخالف] را توقیف کنید چه ضرورت دارد باز هم قانون وضع کنید؟
پیشنهاد مهم‌تری آقای دکتر باهری کرد و آن این است که عده‌ای مأمور
بشوند و ببینند ریشه این کار چیست؟...
اسد الله علم (نخست وزیر):

قرار شد کمیسیونی مرکب از وزیر کشور، وزیر دادگستری، وزیر
جنگ تشکیل بشود و به این قضیه به دقت رسیدگی کنند و عاملان آن
را مشخص دارند و محاکمه کنند.
هوشنگ سمیعی (وزیر پست و تلگراف):

قوای نظامی امروز خسته شده‌است جاهای حساس را باز بگذارند.
نظامیان تازه نفس در نقاط حساس باشند که فردا اغفالی پیش نیاید.^۱
هئیت دولت در این جلسه مقرر کرد کمیسیونی برای بررسی این وقایع زیر نظر آقای
علم تشکیل گردد. علاوه بر این در این جلسه تأکید شد که دادگاه نظامی تشکیل و
دستگیر شدگان محاکمه شوند. همچنین هئیت دولت به اتفاق آراء تصویب کرد، برای
حفظ امنیت رژیم و خاموش نمودن طوفان خشم مردم انقلابی، حکومت نظامی به‌عنوان
آخرین تیر تر کش برقرار شود.



۱. متن کامل مذاکرات هیئت دولت طاغوت در پانزده خرداد ۱۳۴۲، ص ۳۰، ۳۵-۳۴.



لذا بلافاصله پس از پایان جلسه هیئت دولت، ساعت ۸ بعد از ظهر روز ۴۲/۳/۱۵ سپهبد نصیری فرمانده نظامی تهران و حومه با صدور اطلاعیه‌ای شدید‌الحن، برنامه حکومت نظامی را برای سرکوب قیام مردم و ممانعت از ادامه اعتراضات عمومی، از طریق رادیو به اطلاع مردم تهران رساند که مواد آن به این شرح است:

۱. از این تاریخ تا صدور اعلامیه ثانوی از ساعت ۲۲ تا پنج صبح عبور و مرور در شهر و حومه مطلقاً ممنوع است و چنانچه به دستور توقف مأمورین انتظامی توجه نمایند به سوی آنان تیراندازی خواهد شد.

۲. اجتماعات به کلی قدغن است و افراد و اشخاص حق توقف و اجتماع در معابر را نداشته و به اولین اخطار مأمورین انتظامی باید فوراً متفرق شوند.

۳. افرادی که شغل و کار آنها ایجاب می‌کند هنگام شب از خانه خارج شوند از قبیل اطباء، داروسازان و غیره باید اجازه مخصوص از فرمانداری نظامی تحصیل نمایند.

اینک چند ماده از قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۰ جهت استحضار عامه در ذیل درج می‌گردد:

ماده (۴) اشخاصی که عملاً برضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی اقدام و خیانت آنها مدلل شده باشد محکوم به قتل خواهند شد.

ماده (۵) اشخاصی که سوء ظن مخالفت با دولت مشروطه و امنیت و انتظام عمومی در حق آنها بشود قوه مجریه حق توقیف آنان را خواهد داشت و پس از توقیف استنطاق آنان شروع می‌شود. هر گاه در استنطاق سوء ظن به کلی رفع نشود شخص مظنون در توقیف باقی و بعد از اختتام نظامی به عدلیه تسلیم خواهد شد.

ماده (۷) مأمورینی که تأمین شهر به عهده آنان واگذار است در صورت سوء ظن حق دخول به منازل و اجرای تحقیقات را خواهند داشت. در صورت مخالفت و مقاومت جبراً می‌توانند داخل شوند و [فرد] مخالف و مقاوم دستگیر و موافق حکم محکمه نظامی قویاً سیاست [با او بر خورد] خواهد شد.

ماده (۱۰) اجتماعات و انجمن‌ها در مدت حکومت نظامی باید به کلی

موقوف و متروک گردد.^۱

حکومت نظامی بهانه‌ای شد تا جمع کثیری از مخالفان دستگیر و زندانی شوند. به گفته شهید مهدی عراقی:

از روز شانزدهم دستگیری‌ها شروع شد. عده زیادی از روحانیون و چند تن از بازاریان سرشناس را می‌گیرند. طیب تلفن می‌کند به نصیری که در خانه من نریزد. اگر کار داشتید، شنبه در مغازه [خودم] هستم.^۲
اما با وجود برقراری حکومت نظامی و بگیر و ببندها، مردم تهران اعتنایی به آن نکردند و خشم و اعتراض عمومی به شدت ادامه یافت.



۱. محمد دهنوی، همان، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۸۵.





فرمان عَلم برای ورود آرتش به صحنه

نیروهای مسلح به فرمان عَلم به حالت آماده باش درآمدند و در مناطق مختلف نیز جلسات مقامات امنیتی تشکیل شد. وقتی دیدند شهربانی قادر به سرکوب معترضان نیست، دسته‌هایی از پادگان‌های ارتش به‌عنوان کمک به مأموران شهربانی و ژاندارمری و ساواک اعزام شدند. به همین خاطر از ظهر روز ۱۵ خرداد ارتش با آرایش کاملاً جنگی وارد میدان شد و با توپ و تانک و زره پوش و تیربار به جان مردم بی‌دفاع افتادند. حتی تعدادی از ارتشیان را از تهران به اطراف قم اعزام کردند تا در صورت نیاز وارد شهر قم شوند و معترضان را سرکوب نمایند. آقای محمد قاسم آبادی یکی از روستاییان گرگان که در آن ایام سربازی خود را در تهران می‌گذرانده می‌گوید:

سالی که قیام امام شروع شد و روحانیت قم را کشتار و بعد هم امام را دستگیر کردند، ما را با یک اکیپ سرباز [از تهران] برای آماده باش به ۴ کیلومتری قم بردند که یک زاغه مهمات آنجا بود. ما اصلاً نمی‌دانستیم که برای چه ما را اینجا آورده‌اند. حتی به ما اجازه رفتن به زیارت حرم حضرت معصومه را هم ندادند. تا زمانی که ما در آنجا بودیم متوجه علت آن نشدیم. تا اینکه بعد از خدمت سربازی متوجه شدیم آنجایی که بودیم موقعیت کار ما چه بوده و سر از قضیه در آوردیم. البته ما هیچ دخالتی در حوادث قم نداشتیم و فقط ما را به ظاهر به عنوان محافظت از زاغه مهمات به آنجا برده بودند. ولی خود آنها می‌دانستند که ما را به چه منظوری به آنجا برده‌اند.^۱

بعدها سفارت امریکا در تهران در تاریخ ۴۳/۴/۳ طی گزارشی سری به واشنگتن از قول یکی از رجال سیاسی ایران نوشت: «درخشش معتقد است که نقش ارتش در حفظ رژیم شاه به طور آسفباری در استفاده از نیروهای نظامی در سرکوبی اغتشاشات ژوئن ۱۹۶۳ [۱۵ خرداد ۴۲] به ثبوت رسید. بسیاری از جمله خود وی، به این نتیجه گیری تأسفبار رسیدند که شاه در نهایت و به طور کامل برای حمایت از خودش به ارتش تکیه دارد و به هیچ گروه دیگری نیاز ندارد مگر برای حفظ ظاهر. دومین درسی که درخشش از سرکوبی اغتشاشات ژوئن ۱۹۶۳ [۱۵ خرداد ۴۲] آموخت، این است که حداقل برای حال حاضر ارتشیان به وضوح نشان دادند که شاه را حمایت و از وی اطاعت خواهند نمود. از سوی دیگر او باور دارد که نمایش قابلیت‌های نظامی در کنترل مردم غیر نظامی

۱. مصاحبه نویسنده با اداره کل حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان گلستان.



ممکن است تهدید بالقوه دیگری برای شاه باشد. زیرا ممکن است به بعضی از رهبران نظامی بفهماند که واقعاً تا چه حد قدرتمند هستند. درخشش معتقد است که استفاده از نیروهای ارتشی و تانک‌ها در متفرق کردن تظاهرات سال گذشته [۱۵ خرداد ۴۲]، فاصله عمیق و غیر لازمی بین شاه و قسمت اعظمی از مردمش به وجود آورده است.^۱ در آن زمان، حتی بسیاری از افراد داخل خود رژیم مثل آقای دکتر خلیل فلسفی - نماینده اسبق گران در مجلس شورای ملی - نیز معتقد بودند که کمک‌های مالی امریکا به ارتش شاه موجب ایجاد دیکتاتوری در ایران شده و اگر پول ارتش را امریکا نمی‌داد روز ۱۵ خرداد ۴۲ به طرف مردم شلیک نمی‌شد.^۲



شاه به خاطر حمایت‌های کاخ سفید ارتش قدرتمندی داشت که مطیع او بودند به طوری که آژانس اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) در گزارشی سری اعلام کرد: «قدرت شاه در نیروهای مسلح‌اش نهفته است و او به عنوان فرمانده کل قوا بر تأسیسات نظامی نظارت داشته و در زمینه مالی و تسلیحاتی نیز به آنها اولویت می‌دهد. همین امر سبب پیدایش نیروهای مسلح مجهزی شده که به جای رو در رو قرار گرفتن با سلطان، از او حمایت می‌نمایند. این نیروها مرکب از افراد وظیفه‌ای شامل حدود نیم میلیون نفر است.»^۳

میشل فو کو معتقد است محمدرضا شاه نه یک ارتش، بلکه دارای چهار ارتش بود:

۱. اسناد لانه جاسوسی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، کتاب هشتم، ص ۴۳۹.
 ۲. احزاب سیاسی در ایران (بخش دوم)، تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۷، ص ۶۴.
 ۳. از ظهور تا سقوط، ج ۱، ص ۷۶.

شاه و علم تصور می کردند دیگر آتش مبارزات مخالفان به خاموشی می گراید و امام و روحانیت آرام می گیرند. ولی بعد از آن قضیه، امام نه تنها عقب نشینی نکرد، بلکه آن جنایت رژیم را محکوم نمود و با قاطعیت بیشتری به مبارزات خود ادامه داد

۱. ارتش سنتی که در سراسر خاک کشور مأمور پاسداری و مدیریت بود. ۲. گارد شاهنشاهی که سپاه جان نثار در بسته‌ای بود با شیوه استخدام خاص، با مدارس خاص و با محله‌های مسکونی خاص که برخی را یک شرکت فرانسوی ساخته بود. ۳. ارتش جنگی با سلاح‌هایی که گاهی

پیچیده تر از سلاح‌هایی است که ارتش امریکا در اختیار دارد، ۴. و بالاخره سی تا چهل هزار مستشار امریکایی.

اوسپس در مورد تمرکزگرایی شاه روی وحدت فرماندهی یگان‌های نظامی می نویسد: کمال دقت به عمل آمده است که چیزی از نوع ستاد کل فرماندهی به وجود نیاید و هریک از واحدهای بزرگ ارتش شاه مستقیم به خود او متصل می شود. یک پلیس داخلی بر همه نظارت می کند. هیچ یک از افسران ارشد نمی تواند بی اجازه خود شاه جابه‌جا بشود.^۱

اما با وجود این برخی از ارتشیان با مشاهده خطاهای رژیم و کشتار بیشمار مردم بی‌گناه تهران و قم، دیگر حاضر به اطاعت از شاه و علم نبودند. چنانکه آقای ماروین زونیس - محقق امریکایی - می گوید:

در شب بین روز اول و دوم شورش [۱۵ خرداد ۴۲]، نخست‌وزیر وقت - علم - شاه را از خواب بیدار کرد. او با کمال احترام یادآوری کرد که سربازانی را که در روز و شب گذشته روی هم‌شهریان خود آتش گشوده بودند ممکن است روز دوم از این دستور سرپیچی کنند. با توجه به این که شورش در شهرهای مختلف کشور سرکوب شده است، بهتر است در تهران خطر نکنیم. اگر سربازان پایتخت از تیراندازی و کشتن مردم آنچنان که شاه دستور داده است، اطاعت نکنند نیروها در سراسر ایران ممکن است از فرمان سرپیچی کنند.

گزارش‌ها نشان می دهد که شاه به عنوان بزرگ ارتشداران - فرمانده - از این حرف عصبانی شده و می گوید که او سربازان خود را می شناسد.

۱. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس، ۱۳۸۹، ص ۱۲.



آنها آنچنان و به خوبی آموزش دیده‌اند و چنان مطیع هستند که غیر ممکن است حتی از بی‌ربط‌ترین فرمان او سرپیچی کنند. علم در جواب می‌گوید این حرف ممکن است درست باشد، اما اگر شاه سربازانی را که دیروز عملیات را دیده‌اند تا صبح با گروه‌های جدید خارج از شهر جابه‌جا نکنند او از نخست‌وزیری استعفا خواهد داد. شاه علم را می‌شناخت و به او از کودکی به عنوان همبازی، و در تمام زندگی خود اعتماد داشت. اگر با علم موافقت کند، این عمل یکی از معدود حوادث زمامداری او خواهد بود. شاه مُردد بود، اما موافقت کرد. روز دوم گروه جدید سربازان به کشتار جمعی [مردم معترض] ادامه دادند.^۱

شاه روز ۱۷ خرداد سال ۴۲، یعنی دو روز پس از قیام خونین پانزده خرداد، در سخنان خود ضمن اشاره به این دروغ که مخالفان برای تظاهرات پول دریافت کرده‌اند، گفت: «باید به شما بگویم که متأسفانه کسانی که بساط پانزدهم خرداد را به راه انداختند ... به سزای اعمال خودشان خواهند رسید.»^۲ او سال‌ها بعد در کتاب *انقلاب سفید* نوشت: «بلوای پانزدهم خرداد ۴۲ بهترین نمونه اتحاد نامقدس دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مُخرب سرخ بود.»^۳ که منظورش وحدت مخالفان مذهبی با کمونیست‌ها در این قیام بود! اتهامی که شاه و دستگاه‌های تبلیغاتی‌اش تا پایان رژیم همیشه به دروغ آن را در بوق و کرنا می‌کردند.

او باز ۱۷ سال بعد از قیام ۱۵ خرداد در «کتاب پاسخ به تاریخ» همان دروغ‌ها و کینه‌توزی‌های قدیمی را تکرار کرد که «اغتشاشات خرداد ۱۳۴۲ جنبه کاملاً ارتجاعی و غارت و چپاول و آتش افروزی به دست ارادل و اوباش [!] داشت. محرک اغتشاشات، غارت‌ها، آتش افروزی‌ها، فرد ناشناسی [!] به نام آیت‌الله خمینی بود که مخصوصاً با اصلاحات ارضی و آزادی زنان شدیداً مخالفت می‌ورزید.»^۴ البته در همین روز ۱۷ خرداد ۴۲ آقای اسدالله علم - نخست‌وزیر - نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه نیویورک، *هرالد تریبون* گفت:

۱. ماروین زونیس، *روانشناسی نخبگان سیاسی ایران*، مترجمان پرویز صالحی، دکتر سلیمان امین زاده و زهرا لبادی، تهران، چاپخش، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹.
 ۲. *سخنان شاهنشاه*، ص ۵۲ - ۵۳.
 ۳. محمد رضا پهلوی، *انقلاب سفید*، تهران، کتابخانه سلطنتی، ۱۳۴۶، ص ۴۶ - ۴۵.
 ۴. محمد رضا پهلوی، *پاسخ به تاریخ*، به کوشش شه‌ریار ماکان، تهران، شهرآب، ۱۳۷۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۷.

۱۵ نفر از بزرگ‌ترین پیشوایان مذهبی که در آشوب ضد دولتی این هفته در شهرهای مختلف دست داشته‌اند تسلیم محکمه نظامی خواهند شد^۱ و محکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد... بعضی از سران آشوبگران مخفی شده‌اند ولی ما رؤسای آنها را دستگیر کرده‌ایم.^۲

به گزارش روزنامه/اطلاعات، نخست‌وزیر این واقعه را توطئه‌ای خطرناک خواند که به موقع کشف شد. در ادامه آقای علم گفت:

«سر دسته‌های خرابکاران توقیف و به محکمه نظامی تسلیم شدند.»



بازتاب خبر تظاهرات ۱۵ خرداد در مطبوعات رژیم

۱. یکی از کسانی که نقش مهمی در وقایع مربوط به ۱۵ خرداد تهران داشت و تلاش زیادی به نفع امام خمینی و تشویق مردم علیه رژیم پهلوی به عمل آورد و در این دادگاه‌ها محاکمه و محکوم شد مرحوم حاج مرتضی ناظم زمردی بود. بنا به مندرجات پرونده قضایی بایگانی دادرسی ارتش شاهنشاهی حاج مرتضی ناظم زمردی روز ۱۳ خرداد سال ۴۲ در بازار دوخته فروشی‌ها در میان دستجات مخالف شاه وارد شده و روی چهار پایه ای رفته و ضمن ایراد سخنرانی مردم را علیه رژیم تحریک نموده است. او همچنین روز عاشورا که مصادف با ۱۳ خرداد بود در تظاهرات طرفداران امام خمینی و مخالفان دولت شرکت نموده و ضمن نوحه خوانی برای ابا عبدالله الحسین، برای موفقیت روحانیون دعا کرده و گفته کسانی که مدرسه فیضیه را خراب کرده اند باید مجازات شوند. این تظاهرات در مسیر شاه آباد، فردوسی، شاه‌رضا، و سی متری تاندانشگاه ادامه یافته و او نیز آنها را همراهی نموده است. آقای ناظم زمردی پس از خاتمه یافتن حوادث ۱۵ خرداد ماه ۴۲ که تقریباً تا روزهای ۲۰ و ۲۱ خرداد ادامه داشت برای آنکه به جنگ مأموران رژیم نیفتد از تهران متواری شده و چند روز به آب گرم شمال رفته و سپس در تاریخ ۲۶ خرداد ۴۲ به اصفهان رفته و مخفی شده که در آنجا روز ۳۰ خرداد ماه پس از شناسایی، توسط ساواک دستگیر و روانه زندان تهران می‌گردد که تا ۲۶ شهریور ۴۲ در زندان می‌ماند و به قید وثیقه آزاد می‌شود. سپس محاکمه شده و به سه سال تبعید محکوم و در آبان سال ۴۴ به گرگان اعزام می‌گردد. بر اساس اسناد آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور^۱

۲. روزنامه هرالد تریبون، ۸ و ۹ ژوئن ۱۹۶۳، به نقل از سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۹.

او این قیام مردم را «توطئه‌ای برای سقوط دولت» اعلام کرد و به دروغ گفت: «شایع است که ... جمال عبدالناصر [رئیس جمهوری مصر] پول این شورش‌ها را تأمین می‌کند.»^۱

با قیام پانزده خرداد بیهودگی انقلاب سفید شاه بیش از پیش آشکار شد. از ویژگی‌های مبارزات و حرکت‌های سیاسی قبل از آن، این بود که مبارزات صرفاً محدود به حضور روحانیان، بازاریان و دانشگاهیان بود، اما در این قیام همه اقشار جامعه - اعم از زن، مرد، کوچک و بزرگ - وارد میدان مبارزه علنی بر ضد شاه شدند به طوری که هزاران نفر از کسبه، روحانیون، کارمندان، معلمان، دانشجویان، اصناف، تجار بازار و کارگران شاغل و بیکار در ایام محرم در اعتراض به شاه به خیابان‌ها ریختند. این خیزش‌ها سه روز به طول انجامید و هزاران کشته به جا گذاشت و نه تنها در قم و تهران، بلکه



نمونه‌ای از تحریف قیام ۱۵ خرداد ۴۲ توسط شاه

۱. مریم عابدینی مغانکی، *مطبوعات رژیم شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴.



نیروهای مسلح به فرمان علم به حالت آماده‌باش درآمدند و در مناطق مختلف نیز جلسات مقامات امنیتی تشکیل شد. وقتی دیدند شهربانی قادر به سرکوب معترضان نیست، دسته‌هایی از پادگان‌های ارتش به عنوان کمک به مأموران شهربانی و ژاندارمری و ساواک اعزام شدند. به همین خاطر از ظهر روز ۱۵ خرداد ارتش با آرایش کاملاً جنگی وارد میدان شد و با توپ و تانک و زره پوش و تیربار به جان مردم بی‌دفاع افتادند

اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز را هم لرزاند.^۱ به گفته یکی از مطبوعات خارجی^۲ «تهران... سه روز تمام میدان نبرد بود. مردم شیون می‌کشیدند، مسلسل‌ها می‌غریبند و دودی که از آشغال‌های سوخته به هوا می‌رفت با ابرهایی از گاز اشک آور درهم آمیخته بود.»^۳

نتیجه چنین عملیات خشن نظامی بر علیه مردم مسلمان، کشتار و مجروحیت هزاران نفر از معترضان بود. به طوری که برخی از خبرگزاری‌های خارجی شمار کشته‌شدگان را بیش از هزار نفر برآورد کردند. رژیم از ترس واکنش‌های منفی داخل و خارج، هیچگاه

آمار واقعی شهدا و مجروحان قیام ۱۵ خرداد را اعلام نکرد به همین خاطر دستگاه‌های وابسته به رژیم نیز آمار تلفات را کم نشان می‌دادند و بین ۲۰ تا ۱۲۳ نفر اعلام نمودند. به گزارش روزنامه/نوموند نه تنها بیمارستان‌ها از ارائه هرگونه اطلاعاتی در این باره امتناع می‌کردند، بلکه خبرگزاری‌هایی هم که تعداد کشته‌شدگان را یک هزار نفر اعلام کرده بودند، مورد اعتراض رژیم قرار گرفتند.^۴ این در حالی بود که رژیم شاه برای آنکه رزفای جنایتش در کشتار قیام ۱۵ خرداد برای جهانیان آشکار نشود بسیاری از کشته‌ها و زخمی‌ها را که در خیابان‌ها افتاده بودند قبل از آنکه که به بیمارستان‌ها انتقال یابند و یا مورد شناسایی قرار گیرند، در کامیون‌ها ریختند و در گورهای دسته‌جمعی در نقاطی دور دست بطور گمنام دفن نمودند. از سوی دیگر خانواده‌های شهدا و مجروحان نیز از بیم پیگرد شدید رژیم شاه و گرفتار نشدن در زندان‌ها و شکنجه‌های ساواک، هویت مصدومان خود را پنهان می‌کردند و علت جراحت و مرگ بستگان خود را تصادف و رویدادهای دیگر می‌نمایاندند.^۵

۱. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران، مرکز، ۱۳۸۰، ص ۳۸۹-۳۸۸.

۲. *مجله تایم* - مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ (۲۴ خرداد ۱۳۴۲) - به نقل از ناصر ایرانی، *تلبیس‌های مطبوعات امریکا*، تهران، دانش، ۱۳۶۸، ص ۶۷.

۳. پرواند آبراهامیان، همان، ص ۳۸۹-۳۸۸.

۴. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۵۷۹-۵۷۸.

۵. همان، ص ۵۷۹.

اما بررسی اسامی تعدادی از شهدا و مجروحان و زندانیان قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ که شناسایی شده‌اند، نشان می‌دهد که شغل آنان عبارت بود از: شیشه‌بر، کشاورز، نجار، راننده تاکسی، خیاط، فروشنده، کارگر، بنا، گل فروش، دانش آموز، کاسب، مبیل ساز، درشکه‌چی، روحانی، نانوا، نقاش، کفاش، عطار، بارفروش میدان، ریخته‌گر، کارمند، باتری ساز، پارچه فروش، خواربار فروش، پلاستیک ساز، عکاس، چراغ ساز، دانشجو، بقال، پیراهن دوز، راننده، سبزی فروش، باربر، خانه دار، دلال املاک، نفت فروش، کمک راننده، خباز، بلورساز، شاگرد، دستفروش، اتوشو، قناد، سیم کش برق، گلگیر ساز، دوره گرد، کبابی، بیکار، آرایشگر، پپسی فروش، آهنگر، حلبی ساز، لبنیات فروش، نوکر (کلفت) چاپخانه، آسفالت کار، چیت سازی، میوه فروش، بستنی فروش، ساندویچ فروش، پاکت ساز، اجاره دار باغ، دلال بارفروش، لباس فروش، سفیدگر، مکانیک، تر بار فروش، جگر فروش، فروشنده مصالح ساختمانی، قهوه‌چی، وکیل دادگستری، آهن فروش، جوراب باف، حمامی، چرم ساز، بازرگان، بافنده، پرستار، سنگ کن، برنج فروش، بلیط فروش، چادر دوز، کله‌پز، کاشی ساز، فرش فروش، مسافر خانه، ورشو جات فروش، دندانساز، رادیوساز، قالیباف، تراشکار، پیش‌نماز، قصاب، بنگاه دار، ماشین دار، طواف، دوبلاژگر فیلم، دوچرخه ساز، زارع، مهندس، شاغل کوره پز، ماست بند، دفتر دار، آشپز، جوشکار، معلم و استاد دانشگاه.

مشاغل فوق نشان می‌دهد که از یک سو موقعیت رژیم در میان اقشار مختلف مردم به ویژه طبقه کم درآمد و متوسط جامعه به شدت متزلزل بوده و سوی دیگر عشق و ارادت مردم به امام و قیام او تا اعماق جان لایه‌های مختلف اجتماع نفوذ کرده است. لذا اعتراضات بر علیه شاه صرفاً معطوف به چند طلبه و دانشگاهی نبود بلکه همه اقشار جامعه را در بر می‌گرفت.

واکنش‌های داخلی و خارجی در پشتیبانی از امام

با وجود برقراری حکومت نظامی و سرکوب و کشتار شدید مخالفان توسط رژیم، تلگرام‌های مردمی زیادی در پشتیبانی از امام و درخواست آزادی او، از داخل و خارج کشور به شاه مخابره شد، که گواه دیگری از شکست تبلیغات دروغین حکومت پهلوی بر ضد امام می‌باشد. در آن روزهای خفقان بار - به ویژه پس از کشتار ۱۵ خرداد - مخابره چنین تلگرام‌هایی از داخل ایران نشانگر اوج فداکاری و وفاداری مردم نسبت به امام بود و کم‌ترین خطری که امضاکنندگان این تلگرام‌ها را تهدید می‌کرد، لغو پروانه کسب





و پرونده‌سازی‌های ساواک برای آنان بود. با وجود این، مردم با از خودگذشتگی به پشتیبانی از امام برخاستند و هرگونه خطری را به جان خریدند و تلگرام‌های فراوانی را که در آن، آزادی امام از زندان درخواست شده بود، به شاه مخابره کردند، که در اینجا خلاصه متن تعداد اندکی از آنها را می‌آوریم. با این تذکر که به خاطر جلوگیری از اطاله کلام نام و امضای تلگرام کنندگان را حذف می‌کنیم:

• تلگرام بانوان اهواز

خاطر ملو کانه استحضار دارد که بر اثر بازداشت حضرت آیت الله العظمی مرجع عالی قدر عالم تشیع، آقای خمینی، قلوب مرد و زن مسلمان ایران جریحه‌دار گردیده و اضطراب عظیمی در تمام شئون ملی رخ داده که جز با آزادی معظم له به هیچ‌گونه دیگری تسکین پذیر نیست.^۱

• اهالی نوقان رفسنجان

استدعا داریم مقرر فرمایند به دولت که حضرت آیت الله [خمینی] و سایر آیات عظام [را] آزاد نموده و به ناراحتی‌های نامتناهی ملت شیعه که شاید اغلب آنها را هلاک کند و عکس العمل‌های شدیدی روی دهد، خاتمه داده، دستور فرمایند که بیش از این قلوب شیعه را در مملکت شیعه جریحه دار نمایند و رئیس مذهب تشیع را آزاد نمایند و یا ماها را هم به زندان برده و هر اذیتی که به سر مراجع تقلید می‌آورند، به سر ماها بیاورند.^۲

• جمعی از سادات خرم آباد

اقدام دولت به توقیف حضرت آیت الله خمینی و سایر آیات عظام، موجب تأثر اهالی لرستان، استدعای این که نسبت به استخلاص معظم البیهم امر ملو کانه شرف صدور یابد.^۳

• عده‌ای از اهالی دستجرد اصفهان

اینجانبان امضاکنندگان زیر: اهالی دستجرد خیار اصفهان، استخلاص و رهایی فوری مرجع تقلید شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۶۵۵.

۲. همان، ص ۶۵۴.

۳. همان، ص ۶۵۶.

و سایر علمای اعلام را خواهانیم.^۱

• جمعی از روحانیون

ملت ایران... از بازداشت روحانیون، بالخصوص مرجعیت بزرگ عالم تشیع، حضرت آیت الله خمینی نگران [است] و... هر چه زودتر انتظار استخلاص آنها را دارند.^۲

• اهالی رحیم آباد

بازداشت آیت الله عظمی مرجع عالی قدر شیعیان، حضرت آقای حاج آقا روح الله الخمینی، موجب تأثر خاطر شیعیان [شده است]. [تحصیل آزادی ایشان را خواستاریم].^۳

در این میان خبر دستگیری امام و کشتار بی رحمانه مخالفان شاه در مجامع بین المللی نیز انعکاس وسیعی داشت به طوری که موجب واکنش برخی از شخصیت ها و مطبوعات و خبرگزاری ها گردید. چنانکه خبرنگار (U.P.I) تصریح کرد که شخصاً ناظر پیشروی شجاعانه تظاهر کنندگان به سوی رگبار گلوله مأموران شاه بوده و ایمان مردم به حدی قوی بود که سینه خود را در برابر گلوله ها سپر می کردند و به پیروزی و موفقیت خود اطمینان داشتند، ولی نظامیان با تانک های سنگین و مسلسل های ساخت امریکا در مقابل مردم صف آرایی کرده بودند و سربازان با خونسردی هر چه تمام تر مردم را هدف گلوله قرار می دادند و درو می کردند.^۴

روزنامه تایمز مالی هم وجود تانک ها را در معابر اصلی تهران، به عنوان رد پای نفرت انگیز و نمادی از وضعیت بحرانی آن روز ایران معرفی نمود. خبرگزاری های مهم دنیا مثل فرانس پرس، آسوشیتد پرس، رویتر، روزنامه لاهرم/مصر، جامعه علمی اسلامی لبنان، جوانان مسلمان کویت، جماعت دول افریقا، دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم آلمان، ایرانیان مقیم امریکا و اروپا، جبهه ملی ایران در امریکا و اروپا و مخصوصاً شیخ محمود شلتوت - عالم فقیه مصری - با واکنش های خود رژیم پهلوی را مورد سرزنش قرار دادند. چنانکه شیخ محمود شلتوت پیام هایی برای برخی از مقامات و مراکز روحانی ایران مانند آقای میلانی در مشهد، حوزه علمیه قم و آقای حکیم مخابره کرد و پشتیبانی خود و علمای الازهر را از قیام اسلامی مردم ایران اعلام داشت و از تجاوز به حریم امامت

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۶۵۷.

۲. همان، ص ۶۵۶.

۳. همان، ص ۶۵۶.

۴. همان، ص ۶۱۳.



عملکرد علم در دوران نخست وزیری و خاصه در برخورد با امام و روحانیت مخالف به ویژه در واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ آنقدر بد و زننده بود که حتی برخی از دوستان رژیم نیز سخن از بی کفایتی او به میان آوردند. چنانکه محمد درخشش، وزیر فرهنگ کابینه دکتر امینی و مسئول باشگاه مهرگان، ده روز پس از این واقعه (۲۵/۳/۴۲) در دیدار مخفیانه با جاسوس سفارت امریکا در تهران گفت: «اگر اعلیحضرت واقعاً پیشرفت مردم خود و تجدد و دمکراسی ایران را می خواست، مسلماً آن را با انتخاب دولت علم نشان نمی داد.»

و مرجعیت در ایران اعلام انزجار نمود. شلتوت، همچنین طی تلگرافی به پاپ-رهبر مسیحیان جهان - رفتار خیانت بار رژیم شاه با علمای دینی در ایران را مورد نکوهش قرار داد و از آن مقام روحانی مسیحیت برای فشار به شاه مدد خواست.

شادروان شیخ شلتوت همچنین در تلگرام شدیدالحنی به شاه، مقام روحانی و معنوی عالمان دینی و پیشوایان اسلامی را یادآور شد و تجاوز به مقام آنان را تجاوز و اهانت به ملت دانست. در این تلگرام که متن آن در رادیو قاهره و برخی از خبرگزاری‌ها منتشر شده، خطاب به شاه چنین آمده است:

«به شما هشدار می دهم که علمای اسلام را از زندان آزاد کنید و به مقام مقدس آنان، که از قداست رسالتی است که در میان مردم به

امانت، بر دوش دارند احترام بگذارید. ارج گذاری به آنان، احترام به حضرت محمدبن عبدالله (ص) صاحب رسالت و دعوت کننده به حق و «طریق مستقیم» است و اهانت به مقام آنان، اهانتی بزرگ به امت می باشد. آنگاه که عالمان دینی و پیشوایان اسلامی خوار داشته شوند همه ارزش‌ها از میان می رود و قداست خود را از دست می دهد. باید بدانید که اهانت به علما بر آیندی جز هلاکت ندارد.»^۱

اما برخلاف نظر اندیشمندان و آزادی‌خوان جهان، دولت و رسانه های امریکا به جای آنکه از کشتار بیشمار مردم بی گناه اظهار تأسف نمایند، نگران سقوط سلطنت شاه بودند. چنانکه پروفیسور سید حمید مولانا می گوید:

«در قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ من در شیکاگو در امریکا بودم و دقیقاً در آن هفته بود که درجه دکترای خود را دریافت کرده بودم. امریکا و دولت و رئیس جمهور در آن زمان - جان اف. کندی - درباره سرنوشت شاه و سلطنت به شدت نگران بودند. مطبوعات و نخبگان و دست اندر کاران امریکا آن زمان یک صدا امام خمینی (ره) و رهبری روحانیون

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۶۳۶-۶۳۴.

را «ارتجاع سیاه» و ملی گرایان نهضت ملی را «بی عرضه و ساده لوح» نامیدند، و تنها امید و تبلیغاتشان متوجه گروهی مانند امینی‌ها، اقبال‌ها و منصورها و علم‌ها بود.^۱ در این میان روزنامه‌های صهیونیستی در فلسطین اشغالی که از خیزش و خروش ملت ایران برضد شاه و صهیونیست‌ها سخت بیمناک و نگران شده بودند، با آوردن یک سلسله تحلیل‌های زهر آگین و گزارش‌های دروغین کوشیدند که مسلمانان را به اختلاف‌های داخلی بکشانند، اذهان را مشوّب کنند و قیام اسلامی ایران را به زیر سؤال ببرند. از این رو، چنین نوشتند:

شاه شیعیان را مات کرد

متعصبین مذهبی که قصد داشتند با کمک مصر علیه اصلاحات شاه قیام کنند، مرتجع‌ترین عنصر جهان اسلام هستند. شاه ایران، محمد رضا پهلوی در هفته گذشته بر توطئه‌ای که به نظر می‌رسید وخیم‌ترین توطئه علیه حکومت وی در ده سال اخیر است فایق آمد.^۲ روزنامه اسرائیلی «لمرحاب» چاپ تل‌آویو نیز در آن روزها نوشت:

این نگرانی وجود داشت که اغتشاش‌کنندگان عملیاتی برضد یهودیان انجام دهند. نامه‌های تهدیدآمیز و نیز اعلامیه‌های ضد یهودی در محله‌های یهودی نشین تهران و اصفهان و شیراز نشان می‌دهد که توطئه‌کنندگان قصد داشتند به یهودیان و در درجه اول به اسرائیلی‌ها که در ایران کار می‌کنند صدمه وارد سازند، لیکن دولت، قوای محافظ در نقاط یهودی نشین قرار داد و از وقوع چنین حادثه‌ای جلوگیری کرد... حکومت فعلی ایران عامل با ثباتی و علاقه اسرائیل به ادامه این حکومت... و حفظ صلح در این منطقه است.

روزنامه «معارف» چاپ تل‌آویو، با تیتیر درشت تحت عنوان: «تظاهرات علیه اسرائیل در تهران» نوشت:

دیروز هزاران نفر مسلمان شیعه در خیابان‌های تهران تظاهرات کرده و قطع هرگونه روابط با اسرائیل را خواستار شدند. تظاهرکنندگان در دسته‌هایی که هر سال به یادبود نوه حضرت محمد [یعنی امام حسین] تشکیل می‌شود برضد شاه و اسرائیل شعارهایی دادند.

۱. سید حمید مولانا، امریکا و فاجعه جهانی، به کوشش کریم و عادل فیضی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۴-۲۷۳.

۲. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۶۲۰.





این روزنامه همچنین در گزارش دیگری با تیتراژ درشت اعلام کرد: تظاهر کنندگان فریاد «شاه یهودی شده!» سر دادند.^۱

علاوه بر امریکایی‌ها و غربی‌ها و صهیونیست‌ها، حاکمان کاخ کرملین که به دروغ خود را مدافع حقوق زحمتکشان می‌دانستند نیز با رژیم شاه و حامیانش همصدا شدند و امام و روحانیان و مردم مسلمانی که در ۱۵ خرداد بر ضد حکومت پهلوی قیام کرده بودند را «ارتجاعی» نامیدند. حتی رسانه‌ها و تاریخ‌نگاران روسی هم دست به تحریف و دروغ‌گویی نسبت به این قیام بزرگ زدند و به دفاع از انقلاب سفید پرداختند و آن را قیامی «منفعت طلبانه» معرفی نمودند. چنان‌که مورخ معروف شوروی - آقای م. س. ایوانف - در کتاب ۳۱۶ صفحه‌ای خود به نام «تاریخ نوین ایران» تنها ۷ سطر! از حجم کتاب خود را به قیام خونین ۱۵ خرداد اختصاص داده و آن هم کاملاً وارونه. او چنان وانمود کرده که روحانیون و ملاکان مرتجع از تجمع مردم در سوگواری محرم سال ۴۲ سوء استفاده کرده و آن را «در جهت هدف‌های خود»^۲ مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند!

اما علی‌رغم همه این شیطنت‌ها - به گفته پروفیسور سید حمید مولانا - «قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی ایران نشان داد که قرن بیستم قرن امام خمینی (ره) بود. هیچ صدایی در قرن بیستم مثل صدای امام جهان را به لرزه در نیاورد، حتی انقلاب روسیه و چین. حضرت امام پس از جنگ دوم جهانی، اولین شخصیتی بودند که به صورت جهانی طلسم سکوت را در مقابل طاغوت و ظلم شکستند. اگر این طلسم نشکسته بود، امروز شوروی زنده بود و امریکا این همه دردسر نداشت.»^۳

درخواست استعفا و برکناری عَلم

عملکرد علم در دوران نخست وزیری و خاصه در برخورد با امام و روحانیت مخالف به‌ویژه در واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ آنقدر بد و زنده بود که حتی برخی از دوستان رژیم نیز سخن از بی‌کفایتی او به میان آوردند. چنانکه محمد درخشش، وزیر فرهنگ کابینه دکتر امینی و مسئول باشگاه مهرگان، ده روز پس از این واقعه (۴۲/۳/۲۵) در دیدار مخفیانه با جاسوس سفارت امریکا در تهران گفت: «اگر اعلیحضرت واقعاً پیشرفت مردم خود و تجدد و دمکراسی ایران را می‌خواست، مسلماً آن را با انتخاب دولت عَلم نشان

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۶۲۴.

۲. م. س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، بی‌جا، بی‌تا احتمالاً سال‌های ۵۷ یا ۵۸ تهران، ص ۲۵۹.

۳. سید حمید مولانا، همان، ص ۲۷۴-۲۷۳.

نمی‌داد.»^۱ حتی برخی از کارکنان دولت در ادارات علناً می‌گفتند که شاه باید سلطنت کند نه حکومت.^۲

قیام ۱۵ خرداد ۴۲ رَعشه بر اندام سلطنت انداخت. به طوری که بسیاری از رجال درون حاکمیت حتی اطرافیان شاه فوراً مخالفت‌ها و اعتراضات را ناشی از بی‌تدبیری علم می‌دانستند و خواستار استعفای او و دلجویی از روحانیت بودند. تا جایی که یک روز پس از این قیام، حتی حسین اعلا- وزیر دربار - تعدادی از رجال شناخته شده قدیمی و وابسته به حکومت همچون: عبدالله انتظام، سرلشکر مرتضی یزدان پناه، سردار فاخر حکمت و محمدعلی وارسته را دعوت کرد و با تشکیل جلسه‌ای در کاخ شاه آنان را به مشورت گرفت تا برای خروج از بن بست مخالفت‌های مردمی چاره‌اندیشی نمایند. در ابتدای این جلسه که عصر روز ۱۶ خرداد سال ۴۲ تشکیل شد حسین علانست به عکس العمل نظامی بر علیه شورشیان، نگرانی فزاینده خود را ابراز کرد^۳ و گفت:

دو روز است مملکت دچار هرج و مرج شده است و در شهرها ناامنی ایجاد شده و مردم تظاهراتی علیه دولت و به نفع روحانیت می‌نمایند. زد و خورد‌های شدیدی بین مردم و نیروهای انتظامی رخ داده است که متأسفانه عده‌ای کشته و تعدادی هم مجروح شده‌اند و این وضع نمی‌تواند ادامه پیدا کند. از آقایان دعوت کرده‌ام که نظرات شما رجال قدیمی مملکت را... دریافت نموده و بررسی کنیم که برای آرامش مردم چه باید کرد؟^۴

در این جلسه همگی روی عکس‌العمل و حشیانه نیروهای نظامی علیه یک تظاهرات ساده که به خاطر بازداشت امام خمینی تشکیل شده بود توافق داشتند که به خراب‌تر شدن اوضاع منجر شده است. آنها معتقد بودند که:

قدرت و تصمیم شورشیان در روبه‌رو شدن با تیراندازی تشدید گردیده، بی‌آرامی سراسر ایران را فرا گرفته. شایع شد که دانشجویان دانشگاه تهران می‌خواهند به نفع شورشیان وارد عمل شوند. تظاهرکنندگان دیگر خشونت خود را به صورت تصادفی و گاه‌گاه بروز نمی‌دادند، بلکه خشونت لحظه به لحظه تشدید شده، به غارت و آتش

۱. اسناد لانه جاسوسی، همان، ص ۴۵۷.

۲. همان، ص ۴۸۹.

۳. ماروین زونیس، همان، ص ۱۱۹.

۴. عباس قره باغی، اعتراضات ژنرال؛ خاطرات ارتشبد عباس قره باغی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲.





زدن ادارات دولتی که تحت محافظت نبودند، کشیده شد. [در] نتیجه از نظر این گروه نخبگان، حالا دیگر تنها با حمام خون می توانست به نفع دولت تمام شود. از نظر آنها اگر نیروهای نظامی عقب نشینی کنند دولت ساقط خواهد شد، با سقوط دولت نتایج حاصله برای سلطنت غیر قابل تصور خواهد بود. در هر دو حال تعداد زیادی جان خود را از دست داده و به علت اهمیت ذاتی عوامل اصلی شورش، سختی‌ها و تلخی‌های بی شماری بروز خواهد کرد. این گروه تصمیم گرفتند با رسیدن به حضور شاه او را وادار کنند خشونت و عکس‌العمل دولت [عَلَم] را معتدل تر نماید.^۱

محمدعلی وارسته - وزیر پیشین دارایی - نیز در این جلسه گفت:

در قدیم هر موقع که مردم از حکومت ناراضی بودند و شکایت و اعتراضات زیاد می شد و یک چنین بحرانی پیش می آمد، دولت مستعفی می شد و رجالی مانند مؤتمن الملک و مستوفی الممالک مصدر کار می شدند و چون مردم به آنها اعتماد داشتند آرام می گرفتند... لازم است در این موقع حساس هم دولت [عَلَم] مستعفی شود و کسی سر کار بیاید که مورد نظر مردم باشد و دولت آینده هم از روحانیت دلجویی نماید... مقتضی نبود که اعلیحضرت به قم رفته در میدان آن شهر اظهاراتی علیه روحانیت بنمایند. این سخنرانی اعلیحضرت موجب کدورت روحانیت شده است. لازم است ترتیبی داده شود که از روحانیت رفع کدورت بشود.^۲

اما این فقط محمدعلی وارسته نبود که خواهان برکناری علم بود. بلکه یکی دیگر از این افراد، آقای علی دشتی سفیر وقت ایران در لبنان بود که پس از وقایع پانزده خرداد نامه‌ای خطاب به شخص شاه نوشت و در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۴۲ آن را ارسال نموده است. دشتی در این نامه انتقادات تندی از نخست وزیر وقت - اسدالله علم - کرده که جای تأمل دارد:

در طی یکی از نطق‌های آقای عَلَم، این عبارت را خواندم که «دولت رحم نخواهد کرد...»

۱. ماروین زونیس، همان، ص ۱۱۵-۱۱۴.

۲. عباس قره باغی، همان، ص ۱۷۳.

بی‌رحمی که صفت خوبی نیست. مفهوم مخالف این جمله، یعنی دولت ظالم و بی‌رحم است... چاکر از کُنه جریان‌های اجتماعی و سیاسی ایران چندان خبر ندارد. اخباری که در جراید منتشر می‌شود و نطق‌هایی که ایراد می‌گردد، چندان به ازدیاد اطلاعات کمک نمی‌رساند، ولی روی هم رفته با اخباری که می‌رسد، دورنمایی تلخ از ایران مشاهده می‌شود که مرا نگران می‌دارد... در هر صورت اگر با مطالعه و دقت، یک سیاست مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه‌ای با روحانیان اتخاذ شود و با هر کس علی‌قدر مراتبهم [به اندازه شان و مقام او] مذاکرات و مراوداتی صورت گیرد و استمالتی [دلجویی] از مجموع بشود، شاید بتوان این غائله را خوابانید. قضایای اخیر - ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ - دورنمای وحشتناکی در برابر دیدگانم گسترده و به علاوه، نوعی خجالت و سرشکستگی حاصل شده‌است، به طوری که در اجتماعات، شخص نمی‌داند به استفسار [سئوالات] متعجبانه مردم چگونه پاسخ دهد. بنابراین اگر گستاخی کرده و باعث افسردگی و تکدر خاطر مبارک گشته‌ام، برای این است که معتقد شده‌ام در اطراف سریر سلطنت مردمان خیر خواه، صادق، شجاع، مال‌اندیش و صریح یا نیست یا خیلی کم شده و گویی خاک مرده بر سر تهران پاشیده‌اند که تمام مباشران امور جز حفظ مقام و صندلی خود آرزویی ندارند و حفظ مقام را نیز مجامله، خوش آمدگویی و اظهار بندگی به‌هنگام و بی‌هنگام یافته‌اند و بالنتیجه غفلت و بی‌بصیرتی و عدم مال‌اندیشی و احتیاط، کار را به این حوادث تلخ می‌کشاند.

وقوع اختلاف و آشوب در هر کشوری ممکن است روی دهد، ولی حوادث چهارشنبه ۱۲ محرم [۱۵ خرداد ۴۲] دارای قیافه‌ای هولناک و به منزله زنگ خطر بود، زیرا ما به خود می‌بالیدیم که ایران ثابت‌ترین اوضاع خاورمیانه را داراست، و منشأ [این] ثبات و استحکام نیز اساس سلطنت و مخصوصاً وجود شاهنشاهی جوان و اصلاح‌خواه است... این واقعه باید درس تنبیه و عبرت بوده، ما را به چاره‌جویی کشاند.^۱

او در ادامه با اشاره به خطری که حکومت را تهدید می‌کند و با اذعان به نفوذ روحانیت در دل مردم می‌نویسد:

۱. محمود طلوعی، همان، ص ۱۹۷-۱۹۶

چیزی که در این میانه از همه خطرناک‌تر است، این است که تمام مخالفت‌ها متوجه ذات اعلیحضرت گردیده و این پیش آمد وحشتناک، امید به استقرار و ثبات را متزلزل می‌سازد. البته همان طور که جراید خارجی نوشته‌اند، دنیای آزاد [آمریکا و اروپا] پشتیبان اعلیحضرت است، ولی اگر اوضاع داخلی بدین گونه رو به اختلال گذارد، معلوم نیست دنیای آزاد، چگونه می‌تواند به کمک ما بشتابد؟ چنان که در حوادث ژوئیه ۱۹۵۸ عراق، حتی حامیان نوری سعید و مؤسسان سلطنت هاشمی عراق، برای شناختن انقلاب عراق - به عنوان حکومت قانونی - یک هفته نیز تأمل نکردند!

... راجع به آقایان روحانیون نخست باید این حقیقت مهم را فراموش نکنیم که آنها مورد علاقه و تمایلات مردم هستند... و این امر برخلاف آن چیزیست که آقایان علم و پاکروان یا جراید تهران پنداشته‌اند و علما را دسیسه کار و مصدر شر و فساد معرفی کرده‌اند. به عقیده چاکر فردی چون آقای خمینی... اعتبار و شأن او برای این است که جسارت کرده و مظهر تمایلات نهفته آنها گردیده است.^۱

البته شاه هنوز اعتماد کاملی به علم داشت به همین خاطر چندی بعد برای بار سوم او را به عنوان نخست وزیر، و رأی اعتماد و ترمیم و تعویض کابینه اش به مجلس شورای ملی دوره بیست و یکم^۲ معرفی کرد. در آنجا علم طی نطقی ضمن اشاره به این نکته که برنامه دولت او در یک جمله کوتاه خلاصه می‌شود و آن به ثمر رساندن انقلاب شاهنشاه و مردم است، سخنان کوتاهی درباره قیام ۱۵ خرداد بیان کرد و دوباره همان حرف‌های سابق خود را تکرار کرد و گفت:

آقایان نمایندگان محترم! به یاری خداوند متعال بسیار مفتخرم که برای مرتبه سوم مورد اعتماد شاهنشاه بزرگ و توانای ایران قرار گرفته و مأمور تشکیل دولت شده‌ام... خلاصه آنکه مواد ششگانه انقلابی [انقلاب سفید] به مرحله اجرا گذاشته شد و به علاوه به تصویب ملت رسید. و به هر صورت دولت کوچک‌ترین غفلتی در انجام وظایف خویش

۱. همان، ص ۲۰۳-۱۹۹.

۲. انتخابات مجلس بیست و یکم در شهر یور ماه ۱۳۴۲ برگزار شد و مجلس بیست و یکم پس از دو سال و سه ماه و بیست و پنج روز فترت، در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۴۲ برابر با ۱۷ جمادی الاول ۱۳۸۳ افتتاح گردید. در این دوره برای اولین بار شش زن نیز جزو منتخبین بودند.

روا نداشت و نمی توانست داشته باشد. (نمایندگان: صحیح است). البته در این اثناء عناصری که منافع غیرمشروع آنها به خطر افتاده بود انواع کارشکنی ها در کار دولت کردند، من در اینجا خدای متعال را گواه می گیرم که هر مخالفت شخصی را نادیده گرفته ام (نمایندگان: احسنت) و هیچ مخالف شخصی را حتی تهدید به حبس یا تبعید هم نکرده ام. (نمایندگان: احسنت) ولی وقتی پای مصالح عالیه کشور در میان بود و وقتی اصل انقلاب مقدس شاه و ملت ممکن بود خدای نکرده خدشه دار شود یا جریان آن متوقف شود دولت از تمام قدرت قانونی خود برای درهم کوبیدن چنین مقاومت مضره ای استفاده کرد. (پرویزی: آفرین) که چه درهم کوبیدن شرارت های چند نفر انگشت شمار بد نام و فاسد در جنوب و چه خرد کردن چند نفر مزدور خائن در جریان ننگین پانزدهم خرداد، نمونه های بارز این اعمال قدرت قانونی دولت هستند.^۱ علم نمی دانست که با این برخورد مستبدانه با معترضان چه آثار زیانباری را متوجه رژیم کرده است و شاه باید در آینده چه هزینه گزافی را در برابر خون های بناحق ریخته شده بپردازد. چرا که از یک سو با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اولین مرحله خونین انقلاب اسلامی آغاز شد و به تعبیر امام خمینی «اولین و مهم ترین فصل خونین مبارزه در عاشورای پانزده خرداد رقم خورد.» و این واقعه «مبدأ نهضت اسلامی ایران» شد. از سوی دیگر علت اصلی ایجاد انقلاب یعنی بروز شکاف بین مردم و حکومت از اینجا آشکار گشت و اذهان جامعه برای تغییر بنیادین سلطنت، پس از این واقعه بود آماده شد. اثر دیگر این قیام این بود که مذهب به صحنه سیاست کشانده شد و ایدئولوژی دینی برای مبارزه با رژیم پهلوی مقبولیت عام یافت، و این روند تا بهمن ۱۳۵۷ مورد استقبال بود تا در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به بار نشست. لذا از ۱۵ خرداد ۴۲ به بعد این واقعه محور همه

۱. مشروح مذاکرات مجلس ملی - دوره ۲۱ - جلسه: ۴ - یکی از نمایندگان به نام دکتر مهندس بهبودی در نقد این قسمت از سخنان علم گفت: آقای نخست وزیر از واقعه ننگین پانزدهم خرداد به سرعت رد شدند ولی من مخالفم و روی این موضوع تکیه می کنم... چطور اجازه دهیم که چند نفر اجنبی چند نفر که ما همه متفق القولیم که ایرانی نبوده اند بتوانند بر علیه مصالح ملی ما قیام کنند؟ جناب آقای نخست وزیر درست است که دولت به موقع اقدام کرده است و دستگاه عدالت گریبان چند نفر خیانت کار را گرفته است ولی آنانی که آن روز در مرکز شهر تهران بودند به چشم خود این فجایعی را که این گروه... مرتکب شده اند نمی توانند فراموش کنند این است که ما... از شما می خواهیم که مسببین اصلی این فاجعه ننگین [۱۵ خرداد] را در هر درجه و مقام و هر مرتبت و کسوت باشند به ملت معرفی کنید و تسلیم پنجه عدالت نمایید و بدانید در این خدمتی که به مملکت و ملت خواهید کرد آراء صد درصد نمایندگان آزاد زنان و آزاد مردان شریف ایران کهن سال پشتیبان شما خواهد بود. (مشروح مذاکرات مجلس ملی - دوره ۲۱ - جلسه: ۵)

۲. سید روح الله موسوی خمینی، کلمات قصار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲.



کمتر از ۹ ماه پس از قیام خونین ۱۵ خرداد (در حالی که حضرت امام هنوز از چنگال رژیم آزاد نشده بود) شاه بر اثر فشارها و نارضایتی‌های داخلی و خارجی، مجبور شد در تاریخ ۱۷ اسفند سال ۴۲ نوکر خانزاد خود اسد الله علم را از نخست وزیری برکنار نماید. این در حالی بود که بعد از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد، دولت علم ظاهراً بر اوضاع مسلط شده بود

گفتمان‌های انتقادی علیه رژیم بود، و از آن پس هر دولتی که در ایران روی کار می‌آمد ناخواسته در حکم عوامل شتاب زاو شتاب دهنده انقلاب عمل می‌کرد، چرا که حتی اگر رژیم دست به توسعه اقتصادی و اجتماعی هم می‌زد، چون از توسعه سیاسی جلوگیری می‌نمود نتیجه عکس می‌گرفت. لذا پیامد انسداد سیاسی رژیم پهلوی، محرک مبارزاتی شد که از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ آغاز شد و از آن به

بعد روز به روز شدت گرفت^۱، تا به سقوط شاه منجر گشت. چنانکه حضرت امام فرمود:

«دستاوردهای نهضت ۱۵ خرداد ۴۲، پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ بود.»^۲

و این چیزی نبود که در آن دوره برای شاه و علم قابل درک و تحلیل باشد.

علم در ایستگاه آخر

اما در شرایطی که علم جام پیروزی بر پیکر پاک شهیدان ۱۵ خرداد را سر می‌کشید، اعتراضات و گلايه‌های درون حکومت، به اضافه آتش زیر خاکستر مردم ناراضی، همراه با انعکاس منفی اوضاع خونبار ایران در جهان، رفته رفته مسئله بی‌کفایتی علم را تشدید کرد. به طوری که مسئله برکناری او که از روز ۱۶ خرداد ۴۲ بر سر زبان منتقدانش افتاده بود به تدریج در آذر ماه آن سال جدی‌تر شد. چنانکه حسنعلی منصور از این تاریخ با چراغ سبز شاه رایزنی‌های سیاسی خود را برای تشکیل دولت جانشین علم آغاز کرد. اما رسمیت و عمومیت این موضوع در اواسط اسفند ۴۲ اعلام شد.

لذا کمتر از ۹ ماه پس از قیام خونین ۱۵ خرداد (در حالی که حضرت امام هنوز از چنگال رژیم آزاد نشده بود) شاه بر اثر فشارها و نارضایتی‌های داخلی و خارجی، مجبور شد در تاریخ ۱۷ اسفند سال ۴۲ نوکر خانزاد خود - اسد الله علم - را از نخست وزیری برکنار نماید.

این در حالی بود که بعد از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد، دولت علم ظاهراً بر اوضاع مسلط

۱. محمد باقری، شاه و انقلاب، مشهد، جلیل، ۱۳۸۴، ص ۴۷.

۲. سید روح الله خمینی، کلمات قصار، ص ۱۰۳.



شده بود و با پیروزی مستبدانه در این مبارزه، گمان می‌کرد که سالیان دراز بر کرسی صدارت نخست‌وزیری باقی خواهد ماند، ولی امریکایی‌ها در پس پرده مشغول زد و بند با گروه دیگری برای حکومت بر ایران بودند و علم را با همه خوش خدمتی‌هایش برای ادامه این مسئولیت به مصلحت نمی‌دانستند. گروهی که امریکایی‌ها با آنها گرم گرفته بودند، «کانون مترقی» نام داشت که متشکل از تحصیل کرده‌های اروپا و امریکا بود و حسنعلی منصور - پسر رجبعلی منصور نخست وزیر پیشین ایران - در رأس آن گروه قرار داشت.^۱ در نتیجه شاه از خدمات و فداکاری‌های علم در مورد اجرای انقلاب سفید و تلویحاً از دستگیری امام خمینی و سرکوب معترضان و قیام ۱۵ خرداد تقدیر نمود:

خدمات پر ارزشی که در دوره نخست وزیری انجام داده‌اید بزرگ‌ترین افتخار شما خواهد بود. زیرا مصادف بود با انقلاب بزرگ ۶ بهمن ۱۳۴۱ و تمام اقدامات دیگری که در تکمیل انقلاب [حبس امام و کشتار مخالفان] در سال ۱۳۴۲ انجام گرفت. عواطف مخصوص خودمان را به شما و همکاران شما ابلاغ می‌نماییم. خدمتگزاری و صمیمیت و فداکاری شما را هرگز فراموش نخواهیم کرد.^۲

شاه سپس به جای او حسنعلی منصور را - که کمتر از چهل سال سن داشت - به‌عنوان نخست وزیر معرفی نمود و علم را در ۲۸ اسفند همان سال به ریاست دانشگاه پهلوی شیراز منصوب کرد. علم نه تنها دارای سواد و مدرک و صلاحیت علمی کافی برای احراز چنین مقامی نبود، بلکه از محبوبیت لازم در میان دانشگاهیان نیز برخوردار نبود. اما از آنجا که وقایع ۱۵ خرداد ۴۲ نشان داد که دانشجویان مدافع قیام امام خمینی در مبارزه با رژیم شاه هستند. لذا یکی از دلایل چنین انتخابی این بود که چون علم در سرکوب اعتراضات خرداد ماه موفق عمل کرده بود، شاه می‌خواست با این انتصاب «فعالیت‌های گروه‌های ملی و چپ‌گرایان» را در دانشگاه‌ها تحت کنترل در آورد. در این راستا دانشگاه پهلوی شیراز به‌عنوان نمونه‌ای برای ایجاد یک انضباط آهنین در نظر گرفته شده بود تا بعداً این رویه را به سایر دانشگاه‌ها تسری بدهند.^۳

سپس علم پس از حدود سه سال ریاست دانشگاه شیراز، به تهران فراخوانده شد و در ۱۷ آبان سال ۱۳۴۵، با فرمان شاه به‌عنوان وزیر دربار منصوب گشت و تا پایان عمر - سال ۱۳۵۶ - در این سمت باقی ماند. از آن پس او یکی از کلیدی‌ترین افراد حکومت

۱. محمود طلوعی، همان، ص ۲۰۶.

۲. به تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ محمدرضا پهلوی.

۳. محمود طلوعی، همان، ص ۲۱۶.



پهلوی بود و شاید نافذترین فرد در شخصیت محمدرضا شاه محسوب می‌شد. شاه در شاکله قدرتش وابستگی خاصی به او داشت. به همین خاطر مرگ او ضربه بزرگی به حکومت ایران وارد نمود و بیشترین ضربه را به شخص شاه زد. زیرا او از سال ۴۱ تا ۵۶ که اصلی‌ترین دوران سیاسی مبارزات امام خمینی بر ضد رژیم محسوب می‌شود، بازیگر اصلی پشت صحنه سیاست شاه برای سرکوب مخالفان بود. او بود که قیام پانزده خرداد را که رژیم در پر نگاه سقوط قرار گرفته بود و شاه همچون مرداد ۳۲ آماده فرار می‌شد؛ با بی‌رحمی و جسارت ضد انسانی خود در آن هنگامه خطر، فرماندهی کل قوای نظامی و انتظامی را به دست گرفت و ظرف سه روز هزاران هزار نفر از معترضان بی‌سلاح را در کوچه و خیابان به خاک و خون کشید و شاه را از ورطه سقوط نجات داد. لذا شاه تاج و تخت خود را کاملاً مدیون علم بود. به همین خاطر می‌توان گفت اگر در زمستان سال ۵۷ علم زنده بود شاید بار دیگر نبض قدرت رژیم را به دست می‌گرفت و همان بلایی که بر سر قیام ۱۵ خرداد ۴۲ آورد، بر سر قیام ۲۲ بهمن ۵۷ می‌آورد.